

تبیین مفاهیم کلیدی علوم انسانی - اسلامی بر اساس رهنمودهای مقام معظم رهبری

تاریخ دریافت: ۸۸/۱۰/۱

تاریخ تأیید: ۸۹/۲/۱

محمدجواد رودگر*

۷۳

چکیده

فهم معنا و مقصود از مفاهیم بنیادین و کلیدی در تولید علوم انسانی - اسلامی، امری روشن از جهت عقلی و علمی است؛ بنابراین در نوشتار حاضر به تبیین مفاهیمی همچون: تحول، علم، تولید علم، علوم انسانی و... پرداخته شده است تا مقصود از گفتمان تحول و تولید علوم انسانی - اسلامی شفاف و آشکار شود و از تفسیرهای نادرست و مغالطات گوناگون پیشگیری شود و زمینه‌های لازم علمی - معرفتی درباره گفتمان یادشده فراهم شود.

واژگان کلیدی: تحول، علم، تولید علم، علوم انسانی.

مقدمه

تولید علوم انسانی - اسلامی، گفتمانی است که مقام معظم رهبری در دو دهه به تدریج با طرح نظریه‌های گوناگون؛ از جمله: اسلامی‌شدن دانشگاه‌ها، نهضت نرم‌افزاری و تولید علم، تحول در نظام آموزشی - پژوهشی کشور و الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت، بر ذهن و زبان جامعه اسلامی - انقلابی ایران حاکم ساخته است و ادبیات گفتمانی خاصی را در محافل علمی - معرفتی جامعه که مهم‌ترین آنها حوزه و دانشگاه است، آفریده و هوشمندانه آن را مدیریت کرده است.

در بحث علوم انسانی - اسلامی، سه مسئله وجود دارد:

۱. بومی‌سازی علوم انسانی؛
۲. اسلامی‌سازی علوم انسانی؛
۳. تولید علوم انسانی - اسلامی.

آنچه از برابند دیدگاه‌های مقام معظم رهبری به دست می‌آید، این است که بومی‌سازی و اسلامی‌سازی، مقدمه لازم جهت بسترسازی معرفتی برای تولید علوم انسانی - اسلامی است که در واقع نظریه بنایی و دکترین فکری معظم‌له، تولید علوم انسانی - اسلامی است. ایشان معتقدند قرآن کریم مبنا و منبع این تولید خواهد بود؛ بنابراین در مواجهه با علوم انسانی موجود، به برخورد ایجابی و مواجهه اثباتی قائل‌اند، نه برخورد و مواجهه سلبی که آن را اساس تحقیق و تولید علوم انسانی مبتنی بر آموزه‌های وحیانی به شمار می‌آورند و با توجه به این نوع مواجهه، رویکرد و رهیافت، می‌فرمایند:

در اینجا دو چیز مهم است؛ یکی اینکه همین پاسخی که ما داریم باید تدوین شود. این کار را شما باید بکنید، این را اساتید حوزه و دانشگاه باید بکنند، کی این کار را بکند؟ اینکه دیگر کار دولتی نیست؛ دوم اینکه جرأت مناقشه در رویکرد کنونی غربی ناشی از لیبرال - دموکراسی به وجود بیاید، این دو چیز لازم است (۸۹/۶/۱۴).

شایان ذکر است برای رسیدن به گفتمان تولید علوم انسانی - اسلامی، چند گام باید برداشته شود:

گام اول: آسیب‌شناسی علوم موجود از جهات گوناگون مانند جهات ماهوی و مبنایی در تعریف و بنیادهای علوم انسانی و تبیین رویکردها و دیدگاه‌های گوناگونی که در این باره وجود دارد.

گام دوم: قرآن‌شناسی با رویکردی کاملاً تخصصی و معطوف به اصطیاد و استخراج علوم انسانی - اسلامی از اینکه نیاز به اجتهاد تمام‌عیار علمی - معرفتی دارد تا قرآن منبع علوم انسانی قرار گیرد.

گام سوم: مبناشناسی علوم انسانی - اسلامی براساس قرآن و عترت که شامل مبانی هستی‌شناختی، انسان‌شناختی، معرفت‌شناختی، دین‌شناختی، جامعه‌شناختی، ارزش‌شناختی و... خواهد شد.

گام چهارم: امکان و ضرورت‌شناسی علم دینی، بدین معنا که:

۱. علم دینی؛ هم ممکن، هم ضروری و هم مطلوب است.
۲. علم دینی؛ نه ممکن، نه ضروری و نه مطلوب است.
۳. علم دینی؛ ممکن است، ولی ضروری و مطلوب نیست.
۴. علم دینی؛ ضروری و مطلوب است، ولی ممکن نیست.

بنابراین چنین دیدگاه‌ها و رویکردهایی باید مورد بررسی، ارزیابی و نقد علمی

قرار گیرند تا پرسش‌ها و شبهاتی که در این باره وجود دارند، پاسخ‌های لازم و کافی داده شوند.

از جمله مباحث مهمی که در تولید علوم انسانی - اسلامی طرح آن ضرورت دارد، تدوین و ارائه مدل و الگوی بایسته، شایسته، کارآمد، جامع و کامل براساس آموزه‌های وحیانی و معطوف به نیازهای عصری خواهد بود که بدون آن، تحول و پیشرفت علمی در عرصه‌های گوناگون امکان‌پذیر نخواهد بود. تبیین مفهومی و داشتن تصور و تفسیر درست از مفردات و مفاهیم کلیدی در گفتمان علوم انسانی - اسلامی، ضرورت عقلی و علمی است؛ زیرا دست کم دو فایده بر آن مترتب است:

الف) پیشگیری از مغالطات منطقی، به خصوص مغالطه اشتراک لفظی و معنوی؛
 ب) فهم درست از هدف و مطلوب طراح گفتمان علوم انسانی - اسلامی.
 با توجه به مطالب پیش‌گفته لازم است مفاهیم کلیدی گفتمان یادشده براساس رهنمودها و نظریات مقام معظم رهبری، تبیین و تفسیر درست و دقیق یابد؛ بنابراین در این مقاله عمدتاً بدون دخل و تصرف در فرمایشات معظم‌له، اشارات و ارشادات ایشان را ارائه می‌دهیم.

تبیین مفهوم تحول

تبیین مفهومی و تفسیری واژه تحول و شناخت بار معنایی آن در فرآیند تحول حوزه و حوزه تحول و قلمرو آن - به خصوص تحول در ساحت علوم انسانی - بسیار مهم و سرنوشت‌ساز است؛ زیرا بایسته است تصور دقیق، عمیق و شفاف از واژه تحول و متعلق آن داشته باشیم تا دچار مغالطه‌های لفظی و معنایی

نشویم؛ بنابراین تحول ایده‌آل و معطوف به اهداف در تحول حوزه و علوم انسانی مطلوب است و ابعاد و زوایای تحول نیز باید روشن شود تا مسیر تحول در تحقق اهداف و رویکردها نیز آشکار شود. تحول در لغت به معنای برگشتن از حالی به حال دیگر (دهخدا، [بی‌تا]، ج ۱۴، ص ۴۳۷) و انطباق‌سازی سازمان‌های مرتبط با حوزه تحول با آخرین پدیده‌های روز است و در مورد سازمان روحانیت که دستگاه رهبری دین اسلام وظیفه هدایت و سرپرستی دینی مردم را به عهده دارد (مطهری، ۱۳۶۰، ص ۲۷۸)، عبارت است از مجموعه‌ای از تغییرات هدفمند اعم از ایجابی و سلبی برای رساندن حوزه به جایگاه واقعی خود یا متناسب‌سازی وضعیت حوزه در جنبه‌های گوناگون با بایسته‌های دنیای جدید و اقتضائات زمان و نیازها و انتظارات روزآمد. این تحول می‌تواند در دو معنای «تحول بنیادین یا مبنایی» و «تحول روبنایی یا بنایی» صورت پذیرد که در اینجا مقصود و معنای مورد نظر، بیشتر نوع دوم یعنی تحول در روش‌های عمل، تاکتیک‌ها و راهبردهاست.

تحول‌خواهی و تجددگرایی یک ضرورت مدام و براساس سنت خلق مدام و تجدد امثال الهی است. جهان هر لحظه در هر حال نوشدن و تجدد است و انسان نیز براساس فطرت، تجدیدطلب و نوگراست؛ حال اگر چنین حرکت تکاملی و تحول استکمالی طبق قاعده فطرت، شریعت و خلقت باشد، هندسه تحول، توسعه و ارتقا، معنا و مبنای خاصی می‌یابد.

گفتنی است در جهان‌بینی اسلامی - توحیدی، تکامل و تدریج هم داستان هم دستان‌اند و اگر جذبه و جهشی هم رخ نماید، یا قبل از آن و یا بعد از آن قرین تدریج در سلوک و طی منازل تطوری و تحولی بوده است. از سوی دیگر

در حکمت متعالیه هر تغییری حرکت به معنای سیر از «قوه به فعل» - که به طور دائم در حال حدوث و بقاست - نخواهد بود. هرچند هر حرکتی تغییر است، ولی هر تغییری حرکت نیست؛ زیرا در متن حرکت فلسفی «تکامل» تعبیه شده است. تکامل به معنای شدن و شکفتن، فعلیت همه قوه‌های موجود، «تضاد» به معنای «تزام» یا تضاد فلسفی نیز در چنین حرکت استکمالی اشتدادی نقش کلیدی دارد؛ یعنی تضاد رقیب یا معارض خودفیضی از مبدأ وجود است و تضاد تکاملی است، نه تضاد منطقی دیالکتیکی. این تضاد نفی خود را در درونش نمی‌پرورد، بلکه قوه‌های درونی‌اش آن فآن به فعلیت رسیده و هر فعلیتش قوه فعلیت بعدی خواهد بود؛ پس طبق فرمول‌های ذیل:

الف) درهم‌تنیدگی «تکامل و تدریج»؛

ب) تضاد فلسفی تطوراآفرین؛

ج) تضادی که زمینه‌ساز استفاضه از مفیض مطلق است؛ تضاد فلسفی نه منطقی و دیالکتیکی. به تعبیر ملاصدرای شیرازی: «لولا التضاة ما صح دوام الفیض من المبدأ الجواد، و لوقف الجواد، و لتعطل العالم العنصری عن قبول الحیاة الّتی بها عضل القمصود» (صدرای شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۳، ص ۴۵) بنابراین «بودن و نبودن» و «ماندن و نماندن»، تفسیر «شدن» در جهان‌بینی توحیدی بوده و تناقض‌نماها و پارادوکس‌های شیرین و دلنشینی‌اند که نو به نوشدن، تازه به تازه گشتن را نوید می‌دهند. حال اگر انسان در کلیت کاروان هستی همواره «در قبض و بسط» و «تجدد امثال» و قبل آن حرکت جوهری اشتدادی و بعد از آن «حرکت حبّی» قرار گیرد، سر بر آستان «تکامل توحیدی» دارد؛ پس «انسان» مانند «جهان» خوب است که به طور دائم در حال شدن، صیوررت و تصعید باشد که در شریعت نیز

از چنین آموزه‌ها و گزاره‌هایی یاد شده است (ر.ک: فاطر: ۱۰ / ق: ۱۵ / الرحمن: ۲۹ / شوری: ۵۲).

مولانا در تفسیر «جهان» چنین سروده‌اند:

هر زمانی نیست می‌گردد جهان هم در آن دم هست گردد، بی‌گمان
جمله عالم می‌شود هر دم فنا باز پیدا می‌نماید در بقا
پس تو را هر لحظه مرگ و رجعتی است مصطفی فرمود: «دنیا ساعتی است»
علامه حسن‌زاده آملی نیز چنین سروده‌اند:

دو آن هیچ چیزی نیست یکسان ز اجرام و ز اکوان و ز انسان
جهان از اینجهت نامش جهان است که اندر قبض و بسط بی‌امان است
دمادم در جهیدن هست آری که یک آنش نمی‌باشد قراری
ایشان در جای دیگری نوشته‌اند: «لفظ "جهان" در زبان فارسی، اسم فاعل
از جهیدن است؛ چون چمان از چمیدن و دوان از دویدن» (حسن‌زاده آملی،
بی‌تا، ص ۱۳).

حال اگر انسان مؤمن به شریعت حقّه محمدیه ﷺ طبق آیه کریمه «یا ایها
الذین آمنوا علیکم أنفسکم...» (مائده: ۱۰۵) به درون خویش برگردد و در این
بازگشت به خویشتن، بصیر و بینا باشد، می‌یابد که در حال «شدن تکوینی» است
و شایسته است در حال «شدن تشریحی» که بر مدار آگاهی، آزادی، انتخاب،
عمل، اقدام و سپس مسئولیت و تعهدپذیری است، باشد تا از قافله هستی عقب
نماند و اگر اندکی بیدارتر و هوشیارتر باشد، هستی را به دنبال خویش درآورد و
بیابد که حرکت در جوهر نیز از تجدد امثال که موضوع آن نفس وجود
ماسوی‌الله است (ر.ک: حسن‌زاده آملی، سال، ص ۳۳۹) سرچشمه گرفته است.

آری! انسان از «مُردن» و زوال قوه‌های پیشین و فعلیت‌های لاحق که قوه کمال برتر است، نه تنها در مقام «شدن» نمی‌میرد بلکه زنده‌تر، پویاتر و پایاتر می‌گردد و در جدول وجود همه ابعاد او ربط به وجود صمدی واجب تعالی دارد؛ چنان‌که فرمود: «بیده ملکوت کل شیء» (یس: ۸۲).

در تفکر ناب دینی و حکمت متعالیه اسلامی، حرکت استکمالی «لُبس فوق لُبس» مانند حرکت نفس ناطقه مثلاً در اشتداد وجودی‌اش به تحصیل حقایق و معارف است که با عناصری مانند عقل و عشق از جهت معرفت‌شناختی و «ایمان و عمل صالح» از جهت وجودشناختی بر پایه اتحاد عمل و عامل و معمول، تحصیل‌شدنی است که براساس چنین رویکرد و رهیافتی بهتر است نظام هندسی «تولید دانش اسلامی» بر محور «انسان مسلمان واقعی» و بر روی اضلاع تثلیثی تحقیقی، تخلقی و تحققی شکل و شاکله یابد که برای رسیدن به چنین جایگاه والایی نیازمند نقد و تأویل علمی - عملی خویشتن در محورهای سه‌گانه «چه بودیم»، «چه هستیم» و «چه خواهیم بود» با هدف عبور از وضع موجود به وضع مطلوب خواهیم بود تا تحول کمی و کیفی در تولیدات انسانی با بنیادهای اسلامی حادث شود.

مفهوم تحول، عناصر و ویژگی‌ها از دیدگاه مقام معظم رهبری

یکی از مفاهیم کلیدی در گفتمان تولید علوم انسانی، تبیین مفهومی واژگانی تحول می‌باشد تا تحول با تبدل و مفاهیم مشابه اشتباه نشده و منشأ مغالطات نگردد. لذا بهتر آن دیدیم که معنا و مفهوم تحول را همراه با عناصر و ویژگی‌های آن توضیح دهیم.

تحول یک کلمه نیست. تحول یک حرکت ریشه‌ای است و شماها می‌توانید بکنید (۸۶/۵/۳).

تحول یعنی این؛ یعنی به‌روز بودن، به‌نگام جلورفتن، از حوادث عقب‌نماندن (۸۶/۹/۸).

تحول یک کلمه است، لکن در پشت این وجود لفظی، در پشت این کلمه یک دنیا کار نهفته است: اولاً این کارها چیست؛ ثانیاً با چه هدفی این کارها قرار است انجام بگیرد؛ ثالثاً چگونه باید این کارها انجام بگیرد. پاسخ به این سه تا سؤال، یک عمر کار است. ما همه اینها را در زیر کلمه تحول قرار می‌دهیم و می‌گوییم: تحول. خب! اصل اینکه شما به فکر تحول افتاده‌اید و می‌خواهید یک دگرگون‌سازی عمیق در کار آموزش و پرورش کشور انجام بدهید، حقیقتاً جای تشکر دارد؛ همتی به خرج دادید، جرأتی به خرج دادید، اسم تحول آوردید؛ چون گاهی نظام‌ها آنچنان به نظر ماندگار و به هم جوشیده و غیرقابل تغییر به نظر می‌رسند که انسان جرأت نمی‌کند به آنها به قصد تغییر و تبدیل نزدیک شود. خب! شما جرأت کردید، گفتید می‌خواهید در نظام آموزشی کشور تحول ایجاد کنید (۸۶/۵/۳).

تحول اجتناب‌ناپذیر است. تحول، طبیعت و سنت، آفرینش الهی است؛ این را بارها من مطرح کرده‌ام، گفته‌ام. تحول رخ خواهد داد. خب! حالا یک واحدی را، یک موجودی را فرض کنیم که تن به تحول ندهد؛ از یکی از دو حال خارج نیست: یا خواهد مُرد یا منزوی خواهد شد یا در غوغای اوضاع تحول یافته، مجال زندگی پیدا نمی‌کند. زیر دست و پا له می‌شود، از بین می‌رود یا اگر زنده بماند، منزوی خواهد شد. مثل همان انسان جنگلی که در روزنامه امروز یا

دیروز - این یکی دو روزها - خواندیم؛ یک آدمی است چهل سال پیش، رفته در جنگل مازندران و یک ارتباط خیلی ضعیفی دارد با محیط بیرون خودش؛ منزوی می‌شود. می‌شود رفت، می‌شود از تحول دوری گزید، اما با انزوا. اگر حوزه بخواهد از تحول بگریزد، منزوی خواهد شد؛ اگر نمیرد، اگر زنده بماند. البته مایه دین مانع مردن می‌شود، اما منزوی خواهد شد؛ روزبه‌روز منزوی‌تر خواهد شد. تحول حتمی است، منتها تحول دو طرف دارد: تحول در جهت صحیح و درست، تحول در جهت باطل و غلط. ما باید مدیریت کنیم که این تحول در جهت درست انجام بگیرد. این وظیفه مؤثرترین در حوزه است. مدیران حوزه، فضایی حوزه، صاحب‌نظران حوزه باید همتشان این باشد. از تحول نباید گریخت (۸/۹/۸۶).

تحویل هر سال جدید شمسی - که با نوعی تحول در عالم طبیعت مصادف است - فرصتی است تا انسان به تحول درونی و اصلاح امور روحی، معنوی، فکری و مادی خود بپردازد. این دعای شریفی که به ما تعلیم داده‌اند تا در آغاز سال بخوانیم، درس همین تحول است. در این دعا از خدای متعال درخواست می‌کنیم که در حال و وضعیت روحی و نفسانی ما تحول و دگرگونی مبارکی را ایجاد کند. ایجاد تحول، کار خداست؛ ولی ما موظفیم که برای این تحول در درون و در زندگی خود و در جهان، اقدام و تلاش کنیم و همت بگماریم. همه بدی‌ها و زشتی‌ها در عالم و در متن زندگی، به بدی‌ها و زشتی‌ها در انسان‌ها برمی‌گردد. اگر انسان‌ها خوب باشند، زندگی خوب و شیرین است. اگر هواهای نفسانی و شیطان درونی بر اعمال انسان حاکم نباشد، امور زندگی با روشی که مورد رضا و پسند رحمان است، تحقق پیدا خواهد کرد و جریان خواهد یافت.

این انسان‌ها هستند که متن زندگی و واقعیت جهان و عالم را تلخ، شیطانی، زشت و همراه با رنج، درد و پریشانی می‌سازند. هر جا انسان‌ها خوب شدند، زندگی هم خوب خواهد شد. هر جا انسان‌ها در خود تحولی عمیق به وجود آوردند، در زندگی آنها هم تحولی عمیق به وجود خواهد آمد. اگر می‌بینیم که در این دنیای بزرگ، زشتی، بی‌عدالتی، تبعیض، فقر، تلخی و نشانه‌ها و خصوصیات شیطانی وجود دارد، باید رد پای عامل همه را در وجود انسان‌ها و شیطان درونی آنها بیابیم (۸/۹/۸۶).

علم

علم نیز در گفتمان تحول علوم انسانی از مفاهیم بنیادین می‌باشد و با توجه به این که مفهوم علم از حیث عام، خاص و اخص بودن متفاوت خواهد بود، لازم است مورد واکاوی قرار گیرد. لذا شرح مفهومی و غرض از کاربرد آن را بیان می‌نماییم.

البته اینجا که عرض می‌کنم علم، منظوم معنای عام علم است، نه فقط علوم تجربی (۱۴/۶/۸۹).

خود علم ارزش است. این ارزش را کسانی می‌توانند به ضدارزش تبدیل کنند که از او علیه منافع بشریت استفاده کنند؛ اما خود دانش یک ارزش است. به برکت دانش، معرفت خدا هم آسان می‌شود. کسانی که دارای علم‌اند، بیشتر می‌توانند حقانیت پیام پیغمبران و حقانیت پیام راستین اسلام را بفهمند. علم را با شهوات، با غرض‌ها و با چیزهایی که در عالم مادی و گرایش‌های مادی وجود دارد، مخلوط نباید کرد. آنی که آنجا بد است، او ضدارزش حرکت کردن آنها و

شهوانی و نفسانی بهره‌گیری کردن از علم است، نه خود علم؛ بنابراین علم یک ارزش است، در این شک نکنید. هم علوم معرفتی، علوم ارزشی، علوم حقیقی یا اعتباری‌ای مثل فلسفه یا فقه یا امثال اینها خیلی با ارزش است و هم علمی که وسیله کشف دنیای موجود در اختیار بشر و کشف رازهای آن و تواناشدن بر استفاده بهتر از این گنجینه عظیم است. این دنیایی که در اختیار ماست، این زمینی که در اختیار ماست، این موادی که در اختیار ماست، ای بسا میلیون‌ها برابر بهره‌ای که امروز بشر از آنها استفاده می‌کند، قابل بهره‌برداری باشد. از همین آب، از همین خاک، از همین مواد، از همین هوا، از همین موادی که در زیر زمین هست و از همین چیزهایی که در اختیار ماست و ما ارزش اینها را نمی‌دانیم، ای بسا بشر در آینده بهره‌های خیلی فراوانی ببرد. ما امروز نفت را می‌سوزانیم؛ ممکن است در آینده، بهره‌مندی‌هایی از نفت برای بشر به دست بیاید و به قدری ارزشمند بشود که هیچ عاقلی حاضر نباشد یک قطره نفت را بسوزاند؛ به جای آن از انرژی‌های دیگر استفاده کنند. شما ببینید، امروز از زباله شما بازیافت مواد با ارزش می‌کنند. خب! زباله زباله است؛ این یک مثال خیلی کوچک است. خیلی از چیزها هست که ممکن است از آنها استفاده بشود؛ به چه وسیله می‌شود آنها را فهمید؟ به چه وسیله می‌شود به راه‌های ده توی طبیعت پی برد و راه برد و از آنها استفاده کرد؟ به وسیله علم. اینی که پیغمبر می‌فرماید: «اطلبوا العلم ولو بالصَّین»، نمی‌خواهد بگوید بروید فلسفه یا فقه را از چین یاد بگیرید؛ بروید دانش را - هر دانشی؛ علم و آنچه که بر علم مترتب می‌شود یعنی فناوری و توانایی‌های فراوان سرپنجه بشری - یاد بگیرید؛ اینها چیزهای لازمی است. خب! این یک مقداری پرداختن به مسائل بدیهی بود؛ یعنی بنده تصور هم

نمی‌کردم که در بین شما جوانان نخبه کسی باشد که در این زمینه شک و تردیدی داشته باشد و تصور کند که حالا اسلام چه می‌گوید (۸۴/۳/۵). نگاه اسلام به علم، نگاه شریف، نگاه نظیف، نگاه دور از هوا و هوس، نگاه معنوی گراست (۸۳/۴/۱۷).

خود علم ارزش است. این ارزش را کسانی می‌توانند به ضدارزش تبدیل کنند که از او علیه منافع بشریت استفاده کنند؛ اما خود دانش یک ارزش است. به برکت دانش، معرفت خدا هم آسان می‌شود... آنی که آنجا بد است، او ضدارزش حرکت کردن آنها و شهوانی و نفسانی بهره‌گیری کردن از علم است، نه خود علم. علم یک ارزش است، در این شک نکنید. هم علوم معرفتی، علوم ارزشی، علوم حقیقی یا اعتباری‌ای مثل فلسفه یا فقه یا امثال اینها خیلی باارزش است و هم علوم که وسیله کشف دنیای موجود در اختیار بشر و کشف رازهای آن و تواناشدن بر استفاده بهتر از این گنجینه عظیم است (۸۷/۶/۵).

علم فقط مربوط به علوم پایه، تجربی و... نیست، بلکه شامل همه علوم و از جمله علوم انسانی است. ما به خصوص در زمینه علوم انسانی، برخلاف آنچه که انتظار می‌رفت و توقع بود، حرکت متناسب و خوبی نکرده‌ایم، بلکه مفاهیم گوناگون مربوط به این علم را - چه در زمینه اقتصاد و چه در زمینه‌های جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و سیاست - به شکل وحی مُنزل از مراکز و خاستگاه‌های غربی گرفته‌ایم و به صورت فرمول‌های تغییرنکردنی در ذهنمان جا داده‌ایم و براساس آن می‌خواهیم عمل و برنامه خودمان را تنظیم کنیم! گاهی که این فرمول‌ها جواب نمی‌دهد و خراب درمی‌آید، خودمان را ملامت می‌کنیم که ما درست به کار نگرفته‌ایم؛ در حالی که این روش، روش غلطی است. ما در

زمینه علوم انسانی احتیاج به تحقیق و نوآوری داریم. مواد و مفاهیم اساسی‌ای هم که براساس آن می‌توان حقوق، اقتصاد، سیاست و سایر بخش‌های اساسی علوم انسانی را شکل داد و تولید و فراوری کرد، به معنای حقیقی کلمه در فرهنگ عریق و عمیق اسلامی ما وجود دارد که باید از آن استفاده کنیم. البته در این قسمت، حوزه و استادان مؤمن و معتقد به اسلام می‌توانند با جست‌وجو و تفحص، نقش ایفا کنند. اینجا از آن جاهایی است که ما باید به تولید علم برسیم (۸۲/۸/۸).

در جهان‌بینی ما، علم از دل دین می‌جوشد و بهترین مشوق علم، دین است. دینی که ما می‌شناسیم، جهان‌بینی دینی‌ای که ما از قرآن می‌گیریم، تصویری که ما از آفرینش و از انسان و از ماوراءالطبیعه و از توحید و از مشیت الهی و از تقدیر و قضا و قدر داریم (۸۳/۹/۶).

علم همراه است با دین؛ هرکسی صادقانه با دانش برخورد کند، ایمان دینی در او رشد پیدا می‌کند؛ همچنانی که دانش، همدوش است با فضایل اخلاقی و با احساس تعهد؛ این طبیعت دانشگاه است. البته ما تصدیق می‌کنیم - همان‌طوری که فرمودند - که اینگونه نشده (۸۶/۲/۲۵).

تولید علم

تولید علم یعنی رفتن از راه‌هایی که به نظر راه‌های نارفته‌ای است. البته این به آن معنا نیست که ما راه‌هایی را که دیگران رفته‌اند، نرویم و به تجربه‌های دیگران بی‌اعتنایی کنیم، بلکه به این معناست که به فکر باشیم. در این دنیای عظیم و در این طبیعت بزرگ، ناشناخته‌های فراوانی وجود دارد که دانش

پیشرفته امروز هنوز به آنها دست نیافته است. ناشناخته‌ها بسیار فراوان است و به گمان زیاد به مراتب بیشتر از چیزهایی است که بشر تاکنون به آنها دست یافته است. باید دقت کنیم، فکر کنیم و به دنبال کشف ناشناخته‌ها باشیم. باید همان استعدادی را که گفته شد و بنده هم می‌دانم مغز و فکر ایرانی آن را دارد، به کار بیندازیم. راه‌های میانبر را پیدا کنیم و از بدعت و نوآوری در وادی علم، بیمناک نباشیم. این حرکت باید در دانشگاه‌ها و مراکز علمی و تحقیقاتی ما به صورت انگیزه‌ای عام، امری مقدس و یک عبادت تلقی شود. همه رشته‌های علوم باید به این صورت درآید. ما باید این جرأت را داشته باشیم که فکر کنیم می‌توانیم نوآوری کنیم (۸۳/۹/۲۶).

تولید علم - یعنی شکستن مرزهای علم و پیشرفت کردن - با تحصیل علم و تبحر در علم تفاوت دارد؛ ما اولی را نیاز داریم. نه اینکه به دومی نیاز نیست، اما دومی کافی نیست. اینکه نوشته و تحقیق و فرآورده ذهن دانشمندان در زمینه علوم مختلف - چه علوم انسانی، چه علوم تجربی - بیاید و خوب دانسته شود و همین‌ها محور تشخیص و معرفت نهایی انسان شود، چیز مطلوبی نیست. ما می‌بینیم که در زمینه‌های مختلف، تحقیق و پژوهش و رسیدن به نظریه در دنیای مادی و دنیای غرب، مبنای قابل قبول و مورد اعتمادی نبوده؛ به خصوص در زمینه علوم انسانی که در علوم تجربی و در فناوری هم اثر خودش را نشان می‌دهد. نگاه اسلام به انسان، به علم، به زندگی بشر، به عالم طبیعت و به عالم وجود، نگاهی است که معرفت نوینی را در اختیار انسان می‌گذارد. این نگاه، زیربنا و قاعده و مبنای تحقیقات علمی در غرب نبوده. تحقیقات علمی در غرب، در ستیز با آنچه آن را دین می‌پنداشتند، آغاز شده. البته آنها حق داشتند؛

دینی که رنسانس علیه آن قیام کرد و خط فکری و علمی دنیا را در جهت مقابل و مخالف آن ترسیم کرد، دین نبود؛ توهمات و خرافاتی بود با عنوان دین. دینِ کلیسایی قرون وسطایی، دین و معرفت دینی نبود. بدیهی بود که عقده‌ها و گره‌ها در ذهن دانشمندان و نخبگان و زیدگان فکری باقی بماند و برایش راه علاج‌های ضددینی و غیردینی پیدا کنند؛ لذا هنوز چگونگی کنار آمدن علم و دین برای آنها مسئله است؛ لیکن مسئله ما این نیست. در جهان‌بینی ما، علم از دل دین می‌جوشد و بهترین مشوق علم، دین است. دینی که ما می‌شناسیم، جهان‌بینی دینی‌ای که ما از قرآن می‌گیریم، تصویری که ما از آفرینش و از انسان و از ماوراءالطبیعه و از توحید و از مشیت الهی و از تقدیر و قضا و قدر داریم، با علم سازگار است؛ لذا تولیدکننده و تشویق‌کننده علم است. نمونه‌اش را شما در تاریخ نگاه کنید؛ ببینید حرکت علمی در قرون اولیه اسلام بر اثر تشویق اسلام آن‌چنان اوج گرفت که تا آن روز در دنیا بی‌سابقه بود - در همه زمینه‌ها - و علم و دین با هم آمیخته و ممزوج بود و دانش و تحقیق و فن در حد خود پیشرفت کرد. پایه و مبنای علوم انسانی‌ای که امروز در غرب مطرح است، از اقتصاد و جامعه‌شناسی و مدیریت و انواع و اقسام رشته‌های علوم انسانی، بر مبنای یک معرفت ضددینی و غیردینی و نامعتبر از نظر کسانی است که به معرفت والا و توحیدی اسلامی رسیده باشند. ما در این زمینه‌ها باید کار کنیم. در زمینه علوم تجربی باید کار و تلاش کنیم. قدرت پیشرفت علمی و بازکردن راه‌های نو و گشودن افق‌های جدید را باید در خودمان به وجود بیاوریم؛ همت ما باید این باشد؛ توقع این است. خوشبختانه ما پیشرفت کرده‌ایم؛ به وضوح می‌شود این را دید. اگر قرار بود در محیط غیردینی و ضددینی، علم پیشرفت

کند، از لحاظ علمی لاقفل پیشرفت می‌کردیم. ما از لحاظ علمی، عقب‌مانده و عقب‌نگه داشته شده بودیم. بیش از پنجاه سال، تحرک و جوشش علمی در این کشور کُند بود؛ در بعضی از بخش‌ها تعطیل بود. موانعی که به وجود آوردند، برای این ملت مثل سم کشنده‌ای بود. باور را از ملت ما گرفتند. ملت و نخبگان و مغزهای ما را به هر آنچه از بیرون این مرزهاست، آن‌چنان دلبسته کردند که اصلاً کسی این مجال و این جرأت و این شجاعت را پیدا نکند که فکر کند می‌توان برخلاف آن حرف‌ها یا غیر از آن حرف‌ها و آن نظریه‌ها، نظریه‌ای ارائه کرد. ما هنوز هم تا حدودی گرفتار آن حرف‌ها هستیم. البته اسلام به ما خودباوری داد و انقلاب به ما جرأت بخشید. آنچه امروز مشاهده می‌کنیم، نتیجه همین جرأت است؛ باید این جرأت را تقویت کرد و پیش رفت. استعدادهاى ما خوب است. جوان‌های ما خوبند. اگر همین کارهایی که آقایان اشاره کردند - شناسایی و جذب استعدادها در زمان خود، هدایت صحیح اینها، به کار گرفتن اینها، سازماندهی معنوی صحیح در زمینه نخبگان - صورت بگیرد که هم انجام شدنی است و هم ان‌شاءالله اراده‌اش وجود دارد و اگر همین بنیاد نخبگانی که ما پیشنهاد کردیم، در نهاد ریاست جمهوری تشکیل شود - که شنیدم مقدماتش را دارند، فراهم می‌کنند و اساسنامه‌ای هم نوشته‌اند - ان‌شاءالله به این سمت پیش خواهیم رفت (۸۳/۹/۲۶).

یک مسئله دیگر هم که به شدت به شما ارتباط پیدا می‌کند، مسئله تولید علم است. خوشبختانه من می‌بینم در دانشگاه‌ها تولید علم و لزوم عبور از مرزهای دانش به یک گفتمان عمومی تبدیل شده. این خیلی برای من خرسند.

(۸۸/۲/۲۷).

اشاره کردم که علم مقوله بسیار مهمی است. امروز انسان وقتی به راه‌های مختلف برای پیشرفت کشور نگاه می‌کند، می‌بیند همه منتهی می‌شود به علم. لعنت خدا بر کسانی که در طول ده‌ها سال کشور را از پیشرفت علمی باز داشتند. وقتی پیشرفت علمی وجود داشته باشد، پیشرفت فناوری را هم با خودش می‌آورد و پیشرفت فناوری هم کشور را رونق می‌دهد و در جامعه نشاط به وجود می‌آورد. اگر علم نباشد، هیچ‌چیز نیست و اگر فناوری هم باشد، فناوری عاریه‌ای و دروغی و وام گرفته از دیگران است؛ مثل صنعت‌های مونتاژی که وجود دارد. علم را باید رویانید. به نظر من رسانه می‌تواند در نهضت تولید علم و فکر و نظریه و اندیشه در زمینه‌های مختلف - چه در زمینه فنی و چه در زمینه انسانی و غیره - نقش ایفا کند. شما می‌توانید خط تولید علم و فکر و نظریه را برنامه‌ریزی شده دنبال کنید؛ به بحث‌های منطقی و مفید دامن بزنید؛ کرسی‌های نوآوری را تلویزیونی کنید و چهره‌های علمی نوآور خوب را مطرح نمایید (۸۲/۲/۲۲).

علوم انسانی

نسل دانش‌پژوه کشور بدانند اگر امروز برتری علمی با غربی‌هاست، با همت و اراده می‌شود کاری کرد که فردا از آن ما باشد. ما دویست سال از علم دنیا عقب مانده‌ایم؛ اما معنای رسیدن به مرزهای دانش این نیست که راهی را که اروپایی‌ها در طول دویست سال رفته‌اند، ما هم همان راه را در طول دویست سال برویم؛ بعد به آن جایی که امروز رسیده‌اند، برسیم؛ نه، این حرف‌ها نیست؛ ما راه‌های میان‌بر پیدا می‌کنیم. ما علم را از دست اروپایی‌ها می‌قاییم. ما از یادگرفتن

ننگمان نمی‌کند. اسلام می‌گوید قوام دنیا به چند گروه است؛ یکی از آنها کسانی هستند که وقتی نمی‌دانند، در صدد یادگرفتن باشند؛ از یادگرفتن ننگشان نکنند. ما دانش‌هایی را که امروز فرآورده ذهن و مغز و عقل بشر است، یاد می‌گیریم؛ آنچه را که بلد نیستیم، با کمال میل می‌آموزیم و به استادمان هم احترام می‌کنیم. به کسی که به ما علم بیاموزد، بی‌احترامی نمی‌کنیم؛ اما گرفتن علم از دیگری نباید به معنای این باشد که شاگرد باید تا ابد شاگرد بماند؛ نه، امروز شاگردیم، فردا می‌شویم استاد آنها؛ کما اینکه آنها یک روز شاگرد ما بودند، اما الان شده‌اند استاد ما. غربی‌ها علم را از ما یاد گرفتند. شما به کتاب پیرروسو - تاریخ علوم - نگاه کنید؛ آنجا می‌گوید: چهار پنج قرن قبل تاجری در یکی از کشورهای اروپایی به استادی مراجعه می‌کند و می‌گوید می‌خواهم فرزندم درس بخواند؛ او را به کدام مدرسه بفرستم؟ استاد در جواب می‌گوید: اگر به همین چهار اصل عمل اصلی - جمع و ضرب و تفریق و تقسیم - قانع هستی، می‌توانی او را به هرکدام از مدارس کشور ما یا دیگر کشورهای اروپایی بفرستی؛ اما اگر بالاتر از آن را لازم داری، باید او را به کشور اندلس یا به مناطق مسلمان‌نشین بفرستی. این را پیرروسو می‌نویسد؛ این حرف من نیست. جنگ‌های صلیبی به آنها کمک کرد تا از ما بیاموزند. هجرت دانشمندان ما به این مناطق کمک کرد تا از ما بیاموزند. هجرت دانشمندان ما به مناطق آنها و منتقل شدن کتاب‌های ما به آنها کمک کرد تا از ما بیاموزند. یک روز آنها از ما یاد گرفتند و شاگرد ما بودند، بعد شدند استاد ما؛ الان هم ما از آنها یاد می‌گیریم و شاگرد آنها می‌شویم و بعد می‌شویم استاد آنها. پس نسل دانش‌پژوه و محقق و پژوهنده کشور ما بدانند؛ امروز اگر برتری علمی با غربی‌ها است، در آینده نه چندان دوری با همت و

اراده شما می‌توان کاری کرد که فردا آنها از شما یاد بگیرند (۱۳۸۳/۴/۱۷).

یکی از وظایف مهم دانشگاه‌ها عبارت است از نواندیشی علمی. مسئله تحجر، فقط بلای محیط‌های دینی و افکار دینی نیست؛ در همه محیط‌ها، تحجر، ایستایی و پابندبودن به جزمی‌گرایی‌هایی که بر انسان تحمیل شده، بدون اینکه منطق درستی به دنبالش باشد، یک بلاست. آنچه برای یک محیط علمی و دانشگاهی وظیفه آرمانی محسوب می‌شود، این است که در زمینه مسائل علمی، نواندیش باشد؛ معنای واقعی تولید علم این است. تولید علم، فقط انتقال علم نیست؛ نوآوری علمی در درجه اول اهمیت است. این را من از این جهت می‌گویم که باید یک فرهنگ بشود. این نواندیشی فقط مخصوص اساتید نیست؛ مخاطب آن دانشجویان و کل محیط علمی هم هست؛ البته برای این نوآوری علمی که در فرهنگ معارف اسلامی از آن به اجتهاد تعبیر می‌شود، دو چیز لازم است: یکی قدرت علمی و دیگری جرأت علمی. البته قدرت علمی چیز مهمی است و هوش وافر، ذخیره علمی لازم، مجاهدت فراوان برای فراگیری، چیزهایی است که برای به دست آمدن قدرت علمی لازم است؛ اما این کافی نیست. ای بسا کسانی که از قدرت علمی هم برخوردارند؛ اما ذخیره انباشته علمی آنها هیچ‌جا کاربرد ندارد. کاروان علم را جلو نمی‌برد و یک ملت را از لحاظ علمی به اعتلا نمی‌رساند؛ بنابراین جرأت علمی لازم است. البته وقتی از علم صحبت می‌شود، ممکن است در درجه اول، علوم مربوط به مسائل صنعتی و فنی به نظر بیاید؛ اما من به طور کلی و مطلق این را عرض می‌کنم؛ علوم انسانی، علوم اجتماعی، علوم سیاسی، علوم اقتصادی و مسائل گوناگونی که برای اداره یک جامعه و یک کشور به صورت علمی لازم است، به نوآوری و

نواندیشی علمی یعنی اجتهاد احتیاج دارد. آن چیزی که در فضای علمی ما مشاهده می‌شود که به نظر من یکی از عیوب بزرگ محسوب می‌گردد این است که ده‌ها سال است که ما متون فرنگی و خارجی را تکرار می‌کنیم، می‌خوانیم، حفظ می‌کنیم و...؛ اما در خودمان قدرت سؤال و ایجاد خدشه نمی‌یابیم. باید متون علمی را خواند و دانش را از هرکسی فراگرفت؛ اما علم باید در روند تعالی خود با روح‌های قوی و استوار و کارآمدی که جرأت پیشبرد علم را داشته باشند، همراه بشود تا بتواند پیش برود؛ انقلاب‌های علمی در دنیا این‌گونه به وجود آمده است (۱۳۷۹/۱۲/۹).

مبنای علوم انسانی غرب که در دانشگاه‌های کشور به صورت ترجمه‌ای تدریس می‌شود، جهان‌بینی مادی و متعارض با مبانی قرآنی و دینی است، در حالی که پایه و اساس علوم انسانی را باید در قرآن جست‌وجو کرد. اگر این کار انجام شود پژوهشگران با استفاده از مبانی قرآنی و همچنین استفاده از برخی پیشرفت‌های علوم انسانی می‌توانند بنای رفیع و مستحکمی را از علوم انسانی پایه‌گذاری کنند (۸۸۷/۲۸).

در زمینه علوم انسانی احتیاج به تحقیق و نوآوری داریم که به معنای حقیقی کلمه، مواد و مفاهیم اساسی‌ای که براساس آن می‌توان حقوق، اقتصاد، سیاست و سایر بخش‌های اساسی علوم انسانی را شکل داد و تولید و فراوری کرد و فرهنگ عریق و عمیق اسلامی ما وجود دارد که باید از آن استفاده کنیم (۱۳۸۲/۸/۸).

البته وقتی از علم صحبت می‌شود، ممکن است در درجه اول، علوم مربوط به مسائل صنعتی به نظر بیاید - که در دانشگاه هم بیشتر مورد توجه است - اما

من به طور کلی و مطلق این را عرض می‌کنم، علوم انسانی، علوم اجتماعی، علوم سیاسی، علوم اقتصادی و مسائل گوناگونی که برای اداره یک جامعه و یک کشور به صورت علمی لازم است، به نوآوری و نواندیشی علمی - یعنی اجتهاد - احتیاج دارد (۱۳۷۹/۱۲/۹).

من بر پیشنهاد می‌افزایم که این ایده ... تنها محدود به برخی قلمروهای فکر دینی یا علوم انسانی و اجتماعی نیز نماند؛ بلکه در کلیه علوم رشته‌های نظری و عملی (حتی علوم پایه و علوم کاربردی و...) و در جهت حمایت از کاشفان و مخترعان، نظریه‌سازان در این علوم و در فنون و صنایع نیز چنین فضایی پدید آید (پاسخ مقام معظم رهبری به نامه دانش‌آموختگان حوزه ۱۳۸۱/۱۱/۱۶).

ما نظامی را به وجود آوردیم؛ تفکری را به میدان نظام سیاسی و اجتماعی آوردیم؛ براساس آن، همه دستگاه‌های خودمان را و اطراف قضایا را تجهیز کردیم و نخواستیم چیزی را قبول کنیم. البته نمی‌خواهم ادعا کنم که ما هیچ الگوی بیگانه را قبول نکردیم و نپذیرفتیم؛ نه، بعضی از الگوها را قبول کردیم، به خاطر اینکه در آنها حُسنی مشاهده کردیم؛ بعضی از الگوها را قبول کردیم، به خاطر اینکه نتوانستیم خودمان را از آنها خلاص کنیم؛ یعنی بر ما تحمیل شده که مطمئناً این نوع دوم باید در برنامه قرار بگیرد که اینها را ارائه کنیم و از مجموعه کار خودمان بزدایم (۱۳۷۹/۵/۲۵).

بهترین راه همین است که آزادی بیان در چهارچوب قانون و تولید نظریه در چهارچوب اسلام، حمایت و نهادینه شود (پاسخ مقام معظم رهبری به نامه دانش‌آموختگان حوزه ۱۳۸۱/۱۱/۱۶).

بدون تحقیق، بدون نوآوری، بدون ژرف‌یابی، انسان در هیچ مقوله‌ای

نمی‌تواند به هدف‌های والایی دست پیدا کند. اگر این نوآوری دینی، این ژرف‌یابی و تحقیق و پژوهش نباشد، نتیجه همان یک‌جا ایستادن و درجا زدن و با دنیای پیرامون خود به تدریج بیگانه‌تر شدن خواهد شد. البته این نکته را هم ناگفته نگذارند؛ من خواهش می‌کنم به خصوص برادرانی که در زمینه مسائل فکری تحقیق می‌کنند، نگذارند خط هدایت دین گم بشود (۱۳۷۹/۷/۱۵).

باید ایده‌ها در چهارچوب منطق و اخلاق و در جهت رشد اسلامی با یکدیگر رقابت کنند و مصاف دهند تا جهان اسلام اعاده هویت و عزت کند و ملت ایران به رتبه‌ای جهانی که استحقاق آن را دارد، بار دیگر دست یابد (پاسخ مقام معظم رهبری به نامه دانش‌آموختگان حوزه ۱۳۸۱/۱۱/۱۶).

سکولاریزم و علم سکولار

سکولاریزم (Secularism) از جمله لغاتی است که ترجمه آن در کشورهای اسلامی با مشکل همراه بوده است. در فارسی آن را با استفاده از چند لغت به «جدایی دین از سیاست»، «جداشدن دین از دنیا»، «دنیوی کردن»، «اعتقاد به اصالت امور دنیوی»، «غیردین‌گرایی»، «نادینی‌گری»، «دنیویت» و «این‌جهانی» ترجمه کرده‌اند و در عربی، مصدر جعلی «علمانیت» را نظیر «عقلانیت» مترادف آن قرار داده‌اند (ر.ک: پارسانیا، ۱۳۸۵، ص ۵۵-۵۷)؛ ولی در باب فرق میان واژه سکولاریسم و سکولاریزاسیون گفته‌اند: «سکولاریسم عبارت است از گرایشی که طرفدار و مروج حذف یا بی‌اعتنایی و به حاشیه‌راندن نقش دین در ساحت‌های مختلف حیات انسانی از قبیل: سیاست، حکومت، علم، عقلانیت، اخلاق و... است».

سکولاریسم در این معنای مشخص، عمدتاً یکی از مؤلفه‌های مدرنیته غربی محسوب می‌شود و به صورت یک گرایش عمده و دستوری، دنیوی‌کردن و موضوعیت‌دادن استقلالی به امور این جهانی با قطع نظر از نسبت آن با ماورای طبیعت، مورد توجه قرار می‌گیرد؛ ولی واژه سکولاریزاسیونیک، مفهوم «توصیفی» است که از یک فرایند پیچیده اجتماعی حکایت می‌کند؛ از این رو، واژه مزبور متصدی و متکفل تبیین فراگردهایی است که در آن به تدریج تبیین‌های قدسی و ماورای طبیعی از حوزه حیات اجتماعی و سیاسی و نیز حیات علمی جامعه رخت بسته، در نهایت حذف می‌شوند.

مقام معظم رهبری درباره اینکه علم ذاتاً سکولار نیست، ولی غربی‌ها تلاش کردند آن را سکولار نشان دهند، فرموده‌اند:

در دنیا برای اینکه ثابت کنند که علم ذات سکولار دارد و دانش با ارزش‌ها کاری ندارد، خیلی سعی شد و برایش فلسفه درست کردند؛ استدلال کردند و بحث کردند برای اینکه مفهوم دانش را یک مفهوم مجرد از ارزش‌ها معرفی کنند؛ درست نقطه مقابل کاری که الآن شما کرده‌اید. شما می‌گویید جهاد دانشگاهی؛ جهاد یک ارزش است. حقیقت مطلب هم این است که علم و عقل ابزار دو جنبه‌ای است؛ می‌تواند در خدمت ارزش‌ها قرار بگیرد، می‌تواند در خدمت حیوانیت و سبُعیّت قرار بگیرد. بستگی به این دارد که مدیریت علم با چه کسی است. اگر مدیریت علم به دست انسان‌های دنیاطلب و قدرت‌طلب و زراندوز و سلطه‌طلب بود، همین می‌شود که امروز شما در دنیا مشاهده می‌کنید؛ یعنی علم ابزاری برای استعمار، استثمار، تحقیر ملت‌ها، اشغالگری و برای ترویج فحشا، سکس و هروئین خواهد شد. اگر علم نبود، استعمار هم نبود.

اروپایی‌ها به برکت علمشان توانستند در دنیا راه بیفتند و ملت‌ها را زیر سلطه استعمار بگیرند و به اختلاف مناطق، صد، صدوپنجاه و دویست سال ملت‌ها را عقب نگه دارند و آنها را از سرمایه‌های مادی خودشان محروم کنند. استعدادهای انسانی‌شان را سرکوب کنند و کشتار به راه بیندازند. وقتی علم در مدیریت انسان‌هایی قرار گرفت که جز به جنبه‌های حیوانی زندگی نمی‌اندیشند، همین خواهد شد. اما اگر علم به وسیله بندگان صالح مدیریت شد، آن وقت خدمت می‌کند و زیان نمی‌رساند (۸۸/۴/۱).

اگر آن کسانی که انرژی هسته‌ای را کشف کردند، اهل فضیلت و تقوا بودند، اگر آن کسانی که آن را به کار گرفتند، اهل فضیلت بودند و بندگان صالح، هرگز حادثه هیروشیما پیش نمی‌آمد. تا امروز هم که شما نگاه می‌کنید، می‌بینید که اینها تا آنجایی که می‌توانند، همچنان از این نیروی مخرب استفاده می‌کنند. این قدرت‌ها توان هسته‌ای ضعیف‌شده را در جنگ ده، دوازده سال پیش که با عراق داشتند به کار بردند. در همین حوادث هم از آن استفاده کردند و در بعضی از مناطق دیگر دنیا هم این سلاح را به کار بردند که مایه قطع نسل و حرث شد؛ «یهلک الحرث والنسل والله لایحب الفساد» که منطبق بر آیه قرآنی است. انسان‌ها را مقطوع‌النسل و زمین‌ها را ضایع کردند. سال‌های متمادی - خدا می‌داند - آثار مخرب آن اشعه مسموم‌کننده و نابودکننده را برای ملت‌ها و برای نسل‌های آینده باقی گذاشتند. اگر مدیریت علم، دست انسان‌های صالح باشد، این مسائل پیش نمی‌آید و علم در خدمت بشریت قرار خواهد گرفت؛ چون این ظرفیت را دارد و می‌تواند این‌طور باشد؛ بنابراین اینکه ما بیابیم علم را سکولاریزه کنیم، ثابت کنیم که علم نمی‌تواند با ارزش همراه باشد، یک مغالطه بسیار بزرگ و فریب

بزرگ برای ذهن انسان‌هاست. نه خیر! علم می‌تواند با ارزش همراه باشد. معنویت اسلامی با حیوانیت، با فساد و با سوء استفاده از علم مشکل دارد، نه با دانش و فناوری و تحقیق. می‌تواند معنویت همراه با علم باشد و می‌تواند نتایج دانش و پژوهش در جهت معنویت حرکت کند (۸۳/۴/۱).

ما علوم انسانی‌مان بر مبادی و مبانی متعارض با مبانی قرآنی و اسلامی بنا شده است. علوم انسانی غرب، مبتنی بر جهان‌بینی دیگری است. مبتنی بر فهم دیگری از عالم آفرینش است و غالباً مبتنی بر نگاه مادی است ... (۸۸/۷/۲۸). ما دنبال علمی هستیم که ما را به معنویت، به انسانیت، به خدا، به بهشت نزدیک کند (۸۶/۶/۱۲).

علم دینی (مفهوم، نظریات و شبهات مربوط به علم دینی)

یکی از متفکران معاصر و عالمان دینی، تشکیک‌ها و شبهاتی را که درباره علم دینی وجود دارد، چنین مطرح کرده‌اند:

۱. علم، بی‌طرف است؛ پس قابل تقسیم به دینی و غیردینی نیست، بلکه ایدئولوژیک و ارزشمدار شدن دانش‌ها خلاف علمیت آنهاست.
۲. علم، معرفت تجربی است، نمی‌تواند از منابع دینی - که ذاتاً نقلی و لفظی است - اصطیاد و استخراج شود.
۳. غایت و رسالت ذاتی دین، هدایت آدمیان است؛ ولهذا تولید علم از قلمرو کارکردی دین خارج است، توقع تولید علم از دین توقعی نابجاست.
۴. دین، فاقد ظرفیت کافی برای تولید علم است و حداکثر استطاعت دین، تولید گزاره‌هایی پراکنده و یا ارائه مبانی یا چهارچوب‌های ارزشی دانش است.

۵. دین، «ثابت» و علم، «متغیر» و «ابطال‌پذیر» است؛ لهذا با هم قابل جمع نیستند و تولید علم از دین میسر نیست.
۶. با فرض امکان تولید علم دینی و در صورت تکوین آن، اگر علم فراهم آمده با دانش‌های موجود سازگار و همسان باشد، سودی نخواهد داشت و اگر با نظریه‌های قطعی مطرح شده در دانش‌های رایج تعارض کند، پذیرفته نیست و دست کم موجب حیرت مردم خواهد شد.
۷. اگر از دین، گزاره علمی‌ای اصطیاد و اثبات گردد، سپس ابطال شود یا در عمل کارآمد نباشد (که هر دو محتمل است)، مایه وهن دین خواهد گشت.
۸. تولید علم از منابع دینی، توأمأ تخصص علمی کافی و تبحر دینی وسیعی را می‌طلبد؛ اکنون فاقد چنین افرادی هستیم.
۹. اصرار ورزیدن بر تولید علم از منابع دینی، زمینه را برای «تحمیل رأی» و تفسیر به رأی فراهم می‌نماید و این روند موجب تحریف دین و انحراف متدینان خواهد شد (رشاد، ۱۳۸۹، ص ۶۵).
- شایان ذکر است همه شبهات یادشده، پاسخ‌های منطقی، علمی و معقول خواهند داشت که در جای خود باید مورد بحث و بررسی قرار گیرد.
- مقام معظم رهبری در تعریف دین می‌فرماید:
- دین همان تسلیم است «ان‌الدین عندالله الاسلام (آل عمران: ۱۹)»، دین، تسلیم شدن در مقابل خداست ... (۷۰/۲/۲۱).
- دین و دنیا از یکدیگر تفکیک‌ناپذیرند. دین نمی‌تواند غیر از دنیا عرصه دیگری برای ادای رسالت خود پیدا کند. دنیا هم بدون مهندسی دین و بدون دست خلاق و سازنده دین، دنیایی خواهد بود تهی از معنویت، تهی از حقیقت،

تهی از محبت و تهی از روح ... (۸۴/۳/۱۴).

جهان‌بینی دینی‌ای که ما از قرآن می‌گیریم، تصویری که ما از آفرینش و از انسان و از ماوراءالطبیعه و از توحید و از مشیت الهی و از تقدیر و قضا و قدر داریم، با علم سازگار است؛ لذا تولیدکننده و تشویق‌کننده علم است (۸۳/۲/۲۶). در اسلام، ضدیت دین با علم و ضدیت دین با عقل، اصلاً معنا ندارد (۸۳/۷/۵).

قرآن

قرآن کتاب جاودانه و معجزه خالده خداوند است که بر قلب نورانی پیامبر ﷺ جهت ابلاغ به مردم، هدایت، تربیت انسان‌ها و تحقق عدالت اجتماعی نازل شده است. این کتاب جامع، جهانی و جاودان الهی در جهت رشد عقلی، علمی، معنوی و تکامل همه‌جانبه انسان است؛ کتابی که همه نیازها و انتظارات بشر را در ساحت‌های گوناگون تأمین و تبیین می‌نماید.

قرآن حاوی و حامل همه نیازهای انسان است؛ زیرا کتابی جامع، جهانی و جاودان است و اگر نتواند همه نیازهای آدمیان را در همه زمان‌ها، زمینه‌ها و زمین‌ها پاسخ دهد، از «جامعیت» و «جاودانگی» تهی خواهد شد؛ چنان‌که دعوی قرآن مبتنی بر «جامعیت و کمال» است و می‌فرماید: «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» (نحل: ۸۹) و نیز در جای دیگر می‌فرماید: «مَا فَرَقْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ» (انعام: ۳۸)؛ بنابراین باید دانست همه نیازهای مادی، معنوی، دنیوی و اخروی انسان در قرآن مطرح و به صورت «اصولی» یا کلی و جزئی و یا خرد و کلان، به تناسب «موضوع» و «مصادق» پاسخ داده شده است. به تعبیر علامه طباطبایی: «مراد از "مِنْ شَيْءٍ" کوتاهی‌های گوناگون است که نفی شده و معنای

آن این است که چیزی نیست که رعایت حال آن واجب و قیام به حق آن و بیان آن لازم باشد، مگر اینکه ما آن را در این کتاب رعایت کرده و در امر آن کوتاهی نکردیم، پس کتاب تام و کامل است» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۷، ص ۸۱).

پس جامعیت دین با عدم تبیین برخی از نیازها و ترک ارائه راه حل آنها در تعارض و تنافی است و در قرآن نیز وصف کمال و تام برای اسلام آمده است که فرمود: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي» (مائده: ۳)؛ ولی باید دانست «... مفهوم تمامیت اعم از جامعیت است. چیز تام بی شک جامع نیز هست؛ اما عکس قضیه صادق نیست. تعالیم اسلام تام است؛ یعنی به مرتبه‌ای رسیده است که محتاج امری خارج از خود نیست ...» (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۱۷، ص ۱۱۱) و نیز به تعبیر علامه طباطبایی: «... بیان تام همه چیز مخصوص قرآن است» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۲۱۳).

در روایات نیز به کمال و جامعیت قرآن اشاره شده است؛ به عنوان مثال، امام علی علیه السلام می فرماید: «... أَمْ أَنْزَلَ اللَّهُ سُورَةَ دِينًا نَاقِصًا فَاسْتَعَانَ بِهِمْ عَلَىٰ إِتْمَامِهِ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۸). امام باقر علیه السلام فرموده است: «ان الله تبارك و تعالی لم يدع شيئاً يحتاج اليه الامّة الاّ انزله في كتابه و بينه لرسوله صلى الله عليه وآله» (کلینی، ۱۴۰۱، ج ۱، ص ۷۶). امام صادق علیه السلام فرمود: «ان الله تبارك و تعالی انزل في القرآن تبیان كل شیء حتی والله ما ترک الله شیئاً يحتاج اليه العباد حتی لا يستطيع عبده يقول لو كان هذا انزل في القرآن الاّ و قد انزله الله فيه» (همان، ص ۷۷).

علامه طباطبایی علیه السلام در تفسیر آیه «تَبَيَّنَّا لِكُلِّ شَيْءٍ» (نحل: ۸۹) می نویسد: «این آیه شریفه، قرآن کریم را با صفات برجسته‌اش توصیف می‌کند؛ یک صفت عمومی آن این است که تبیان برای هر چیزی است و تبیان به طوری که گفته

شده، به معنای "بیان" است و چون قرآن کریم کتاب هدایت برای عموم مردم است و جز این، کاری و شأنی ندارد؛ لذا ظاهراً مراد به "کلّ شئیء" همه آن چیزهایی است که برگشتن به هدایت باشد، از معارف حقیقیه مربوط به مبدأ و معاد و اخلاق فاضله و شرایع الهیه و قصص و مواعظی که مردم در امتداد و راه‌یافتگان به آن محتاج هستند و قرآن تبیان همه اینهاست» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۲۳۵).

در تفسیر نمونه نیز آمده است که قرآن چون کتاب تربیت و انسان‌سازی است و برای تکامل فرد و جامعه در همه جنبه‌های معنوی و مادی نازل شده است، روشن می‌شود که منظور از همه‌چیز، تمام اموری است که برای پیمودن این راه لازم است. هدف اصلی و نهایی قرآن، انسان‌سازی است و در این باره چیزی فروگذار نکرده است (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۸۲، ج ۱۱، ص ۳۶۱).

شایان ذکر است: «رهنمودهای دین، گاهی به عقل محض و زمانی به نقل صرف و وقتی به تلفیق بین عقل و نقل هماهنگ است و هرگز معنای تبیان بودن این نیست که خود نقل قرآنی، به تنهایی همه احکام را به شکل شفاف بیان کرده است، بلکه با کمک عقل یا نقل است و تتمیم آن با روایت نقلی یا درایت عقلی منافی با تبیان بودن قرآن کریم نیست» (جوادی آملی، ۱۳۸۱، ج ۳، ص ۱۲۹) و با در فراز یا موضعی دیگر می‌فرماید: «قرآن کریم تبیان (بیانگر) همه معارف ضروری و سودمند برای بشر و عهده‌دار بیان همه معارف و احکام هدایت‌گر، سعادت‌بخش و سیادت آخرین جوامع انسانی است...» (همو، ۱۳۸۱، ص ۸۲). همچنین می‌فرماید: «اصل کلی و جامع عنوان دین برای برآوردن همه نیازهای فردی و جمعی است و هر حکمی از احکام دین برای رفع نیاز مخصوص

است...» (همو، ۱۳۸۴، ص ۱۳۱) و نیز آورده است: «او در کتاب تشریح که «تَبَيَاناً لِكُلِّ شَيْءٍ» است، ذره‌ای از حقوق کتاب تکوین را که مقام حقیقی انسان دست کم نگذاشته...» (همان، ص ۱۵۷).

آیت‌الله جوادی آملی براساس همین تفسیر که از «دین» و تمامیت و کمال آن دارد، به نقد نظریه حداقل بودن دین پرداخته است و معتقدند عقل در برابر دین نیست و تمام احکام نیز به عهده نقل نیست؛ یعنی نظریه «انحصار نقلی» را نیز نقد و رد کرده‌اند تا به این نتیجه برسند که براساس نگاه عمیق و نگرش دقیق به دین، «دین، جامع و کامل است» (همان، ص ۲۲۸-۲۳۰ / جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۱۷، ص ۱۰۵-۱۱۰).

امام خمینی^ع نیز «مای» «مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ» (انعام: ۳۸) را مای نافیه و نکره دو سیاق نفی گرفته‌اند و معتقدند افاده اطلاق می‌کند و همه معارف و از جمله معارف باطنی و معنوی را دربردارد (خمینی، ۱۳۶۱، ج ۱۷، ص ۴۹۰)؛ چنان‌که می‌فرماید: «قرآن و سنت شامل بسیاری از دستورها و احکامی‌اند که بشر برای سعادت و کمال خود احتیاج دارد و خطوط کلی را که یک ملت احتیاج دارد، در کتاب و سنت هست و در این شکی نیست» (خمینی، ۱۳۷۲، ص ۱۴).

از سوی دیگر در نظریه «خاتمیت» که اسلام، دین خاتم و پیامبر اسلام^ص، پیامبر خاتم و خاتم پیامبران است (احزاب: ۴۰)، موضوع جامعیت و کمال دین مطرح شده است و حکایت از تبیین ابعاد وجودی انسان و تأمین نیازهای پویا و پایای انسانی، طرح عوامل و موانع تکامل و سعادت انسان، ارائه روش‌های کلی یا جزئی سعادت فرد و جامعه از راه «دین» است؛ حال دینی که فطری انسان و

همهانگ با عقل و دل انسان است و به تعبیر علامه طباطبایی: «دین الهی، تنها راه سعادت انسانی و اصلاح‌کننده امور حیاتی است و دین فطرت را با فطرت، اصلاح و قوای مختلفه انسان را هنگام طغیان به حال اعتدال درآوردن و رشته زندگانی دنیوی و اخروی، مادی و معنوی انسان را به نظم درمی‌آورد» (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۱۵۹).

مقام معظم رهبری با توجه به اینکه عالم جامع دینی، قرآن‌شناس و مفسر قرآن است و معتقدند قرآن منبع تأمین همه نیازهای انسان است، درباره قرآن و علوم انسانی معتقدند: «ریشه و پایه و اساس علوم انسانی را در قرآن باید پیدا کرد. یکی از بخش‌های مهم پژوهش قرآنی این است. باید در تمام زمینه‌های گوناگون به نکات و دقایق قرآن توجه نمود و مبانی علوم انسانی را در قرآن کریم جست‌وجو کرد و پیدا کرد. این یک کار اساسی و مهمی است» (۸۸۷/۲۸).

گفتمان تحول و تحول گفتمانی

مقام معظم رهبری در یک مهندسی دقیق و مدیریت عقلانی و مبتنی بر عنصر تدریج و تکامل توانستند موضوع تحول، تحول‌گرایی و تحول‌خواهی را در عرصه‌های علمی (آموزشی و پژوهشی) به یک گفتمان عمومی تبدیل کنند و در این مسیر، گفتمان تحول را گفتمان مبتنی بر اسلام ناب محمدی ﷺ که گفتمانی عقلانی، معرفتی، معنوی و انقلابی است، قرار دهند و تحول گفتمانی را در ذهن، زبان، فکر و فعل و همچنین مدیریت علمی - فرهنگی جامعه اسلامی ایجاد نمایند.

در اینجا لازم است ضرورت تحول گفتمانی و گفتمان تحول را در سطح و ساحت حوزه و دانشگاه و نقش هریک در صراط مستقیم تحول، به خصوص تحول در علوم انسانی مطرح کنیم.

ضرورت تحول در حوزه

ضرورت تحول در حوزه، امری روشن است و همه جریان‌های اصیل و اصلی حوزه آن را پذیرفته‌اند. اگرچه شبه‌جریان‌هایی نیز وجود دارند که با اصل تحول مخالف‌اند و شاید این مخالفت به مبنای فکری آنها و عدم فهم و تلقی درست از تحول و سپس ترس از تحول باشد که ترس به هم‌ریختن نظام، ساختار، روش‌ها، رسالت و اهداف حوزوی است؛ چنان‌که برخی تحول در علوم انسانی را نیز بر نمی‌تابند و از آن تحاشی و تبری می‌جویند که خود، ریشه‌های معرفت‌شناختی، روان‌شناختی و سیاسی - اجتماعی دارد.

البته موافقان تحول در جریان‌های اصیل و اصلی حوزوی نیز گاهی از تحول و روش‌های آن، تلقی‌های گوناگون و گاهی متهافت دارند؛ بنابراین بحث‌های معرفتی - مدیریتی درباره تحول در حوزه‌های علمیه و آنگاه تحول در حوزه علوم انسانی، نقش، منزلت و میزان کارآمدی حوزه در تحول علوم انسانی نیز مطرح است.

ضرورت‌های تحول

۱. هماهنگ‌سازی حوزه با نیازهای دنیای جدید و انتظارات جامعه اسلامی و جامعه جهانی؛

۲. تولید دانش دینی و نظریه‌پردازی؛
۳. توزیع دانش دینی؛
۴. ساختارسازی نظام‌های اجتماعی؛
۵. تأمین نیازها و انتظارات حکومت دینی - ولایی در ساحت‌های گوناگون؛
۶. معنویت‌گرایی و تهذیب نفس و نفوس.

دلایل تحول

۱. عینیت‌بخشی به رسالت و مأموریت‌های حوزه علمیه؛
۲. تحولات شگرف جهانی و سطح انتظارات متنوع.

پیشینه تحول

پیشینه تحول در حوزه به تاریخ حدوث و پیدایش حوزه‌های علمیه شیعه برمی‌گردد و چه‌بسا از جهت تبارشناسی، دارای تبارهای گوناگون و دوره‌ها و مراحل گوناگون نیز باشد؛ چنان‌که تحول در قلمروهای فقهی - فلسفی، روش‌های اجتهادی و مدیریت‌های آموزشی - پژوهشی نیز دارای سابقه تاریخی است؛ بنابراین امثال محقق کرکی، شیخ طوسی، علامه حلی، خواجه نصیرالدین طوسی و... تا درد و دغدغه‌های تحول‌گرایانه مؤسس حوزه علمیه قم - مرحوم آیت‌الله العظمی حائری - و آنگاه تحول راه‌گشا و روشمند مرحوم آیت‌الله العظمی بروجردی و سپس شاگردان برجسته ایشان - از جمله حضرت امام خمینی * - که با انقلاب اسلامی و بنیان‌گذاری نظام جمهوری اسلامی و گفتمان فکری - معرفتی خویش، تحول چشم‌گیری در حوزه‌های علمیه ایجاد کردند و

شاگردانش همچون استاد شهید مطهری، شهید بهشتی و... نقش برجسته احیاگرانه و اصلاح‌گرانه در تحول حوزوی داشته‌اند؛ چه تحول مفهومی - اندیشه‌ای و چه تحول سازمانی و مدیریتی و زمینه‌ساز تحول عمیق‌تر و کارآمدتری شده‌اند که پرچمدار آن مقام معظم رهبری است که در واقع ضرورت تحول را شناخته، مراحل تاریخی گوناگونی را در حوزه پشت سر گذاشته است تا در عصر جدید، متناسب با نیازهای زمان و معادلات جهانی و کارکرد دین اسلام و نقش حوزه‌های علمیه در تحول روشن گردد که خود مرحله‌ای بسیار مهم و سرنوشت‌ساز شده است و از همه مهم‌تر، تحول در علوم انسانی برای اسلامی‌سازی علوم انسانی، بومی‌سازی علوم انسانی و سپس تولید و تأسیس علوم انسانی - اسلامی خواهد بود.

مبانی تحول حوزه‌های علمیه

ایجاد تحول در حوزه به مباحث‌شناسی تحول حوزه نیاز دارد که در نگاهی اجمالی می‌توان مبانی ذیل را فهرست کرد:

۱. دینی‌بودن هرگونه تحول در حوزه و یا مستندبودن تحول به آموزه‌های دینی و گزاره‌های اسلامی؛
۲. هدفمندبودن تحول به معنای اهداف دینی‌داشتن تحول؛
۳. تبیین رابطه «دین و دولت» و «شریعت و سیاست» با توجه به تشکیل، استقرار، تثبیت و توسعه حکومت دینی و ولایی و نیازهای آن به حوزه و اجتهادهای حوزوی؛
۴. عدم تحت‌الشعاع قرارگرفتن سنت در جریان تحول و عدم عصری‌زدگی

و تجددگرایی؛

۵. عدم پای‌بندی به سنت یا سنت‌گرایی محض و گذشته‌نگری و بازماندن از تحولات جهانی و نیازهای عصری، ابتکار، خلاقیت و اجتهاد پویا و کارآمد.

نگرانی از تحول حوزه‌های علمیه

نگرانی‌هایی درباره تحول وجود دارد که برخی از آنها عبارت‌اند از:

۱. نگرانی نسبت به اصل تحول و ابهام در مرزبندی‌های آن؛
۲. نگرانی نسبت به امکان ایجاد انحراف در تحول از نظر روشی - هدفی و غایت‌گرایانه؛
۳. نگرانی از افراط و تفریط روش‌ها و همگام‌شدن با مدیریت عقلانی - اعتدالی؛
۴. نگرانی نسبت به عدم وجود ضوابط و برنامه‌های مشخص در تحول‌گرایی؛
۵. نگرانی نسبت به آسیب‌شناسی دقیق و عمیق.

قلمرو تحول

یکی از محورهایی که بایسته است در تحول روشن شود، قلمرو و گستره یا ساحت‌های تحول در حوزه است؛ مانند تحول در فقه و فلسفه، تحول در سازمان و ساختار مدیریتی حوزه، تحول در شیوه‌ها و روش‌های آموزشی، پژوهشی، تبلیغی و... و آنگاه مدیریت‌کردن تحول و مراقبت‌های مدیریتی - علمی در مسیر و فرایند تحول؛ زیرا تحول با دین و روحانیت و عالمان دینی

و سنت سلف، گره خورده است و مانند یک پروسه است، نه یک پروژه؛ بنابراین با نیازهای زمان مرتبط است و لازمه‌اش مدیریت و سامان‌دهی دقیق و درست است.

ثابتات و متغیرات تحول

۱. قرآن محوری؛
۲. سنت و عترت گرایی؛
۳. بهره‌گیری از منابع دست اول؛
۴. پاسخگویی دائم و مستمر حوزه به پرسش‌ها و شبهات دینی؛
۵. آزاداندیشی، نواندیشی و نوآوری؛
۶. پیوستگی تحصیل و تهذیب یا آموزش و معنویت؛
۷. ارتباط استاد با طلبه و برعکس؛
۸. مرجعیت محوری؛
۹. دقت نظر در استنباط احکام شرعیه و اجتهاد پاسخگو (اصل اجتهاد)؛
۱۰. هدف هدایت‌گری انسان‌ها.
۱۱. روش‌ها و قالب‌های متغیر یا همگرایی ظرف و ظرفیت‌ها با مظلوف.

آسیب‌شناسی تحول

۱. آسیب‌های معرفت‌شناختی (گرفتار نسبی گرایی شدن)؛
۲. آسیب‌های دین‌شناختی (گرفتار اندیشه‌های سکولاریستی شدن)؛
۳. آسیب‌های روش‌شناختی؛

۴. آسیب‌های غایت‌شناختی؛
 ۵. آسیب‌های مدیریتی (عدم مهندسی تحول و مدیریت جامع‌نگر و متعادل).

فقدان نگاه سیستمی به مسائل

۱. گرفتار مسائل شکلی و روبنایی شدن یا صورت اصالت یافته و ماده تحول فراموش شود؛
 ۲. ریشه‌دار نبودن مدیریت تحول؛
 ۳. عدم شناخت دنیای معاصر؛
 ۴. شتاب‌زدگی؛
 ۵. عدم آشنایی با روش‌های تحول؛
 ۶. فقدان نگاه مشارکتی در تحول؛
 ۷. عدم مفاهمه در معنا، ضرورت، روش‌ها، شیوه‌ها، قلمرو و غایت تحول‌گرایی؛
 ۸. گرفتار مدرک‌گرایی شدن؛
 ۹. گرفتار دنیاگرایی شدن به دلیل مشکلات معیشتی؛
 ۱۰. گرفتار عمل‌زدگی و مشغولیت شدن و بازماندن از تحصیل، تحقیق و تدریس عمیق؛
 ۱۱. گرفتار سنت‌گریزی شدن؛
 ۱۲. گرفتار سنت‌گرایی شدن؛
 ۱۳. عدم ارزیابی دقیق و مستمر از سیستم آموزشی - پژوهشی و عدم روزآمدسازی آن.

رویکردهای تحول

۱. رویکرد «حضور فعال و کارآمد» در دنیای جدید؛
۲. رویکرد بهینه‌سازی حضور فعال با بهره‌گیری از فضاها، فرصت‌ها، ابزارها و امکانات دنیای جدید؛
۳. رویکرد بیدارگرانه و تحول‌زا نسبت به انسان در دنیای معاصر؛
۴. رویکرد آینده‌پردازانه با هدف تمدن‌سازی اسلامی؛
۵. رویکرد پرداختن همزمان به ماده و صورت تحول در حوزه به صورت حرکت تدریجی جوهری اشتدادی برای دستیابی به عقلانیت، معرفت، دانایی و توانایی در مدیریت علمی جهانی.

راه‌های پیشنهادی

پیشنهاد‌های تحول پژوهشی

۱. اهمیت‌بخشیدن به تحقیق در علوم اسلامی؛
۲. حل مشکل تک‌روی و تک‌اندیشی یا فردگرایی در پژوهشی‌های دینی؛
۳. تزریق شهامت و شجاعت تحقیق و تولید اندیشه؛
۴. پرهیز از سطحی‌نگری و تولیدگرایی پژوهشی و مونتاژکردن؛
۵. اجتهاد محوری، خلاقیت و نوآوری منطقی و معقول و حمایت مادی و معنوی از آن؛
۶. گزینش پژوهشکده نمونه و برتر حوزوی؛
۷. ارتباط حوزه با مراکز علمی؛

۸. منطبق‌سازی فعالیت‌های علمی با نیازهای زمان؛
۹. تأمین نیازهای علمی - پژوهشی حکومت دینی؛
۱۰. ایجاد فرصت‌های مطالعاتی؛
۱۱. ایجاد فضای مجازی پژوهشی؛
۱۲. تجهیز کتابخانه‌ها و روزآمدسازی آن؛
۱۳. راه‌اندازی کرسی‌های نظریه‌پردازی.

پیشنهاد‌های تحول آموزشی

۱. تغییر متون آموزشی؛
 ۲. مقطع‌بندی دروس حوزوی؛
 ۳. انتخاب و گزینش مدارس یا مدرسه نمونه؛
 ۴. انتخاب و گزینش استاد نمونه با شاخص‌های تعریف‌شده؛
 ۵. انتخاب و گزینش طلبه (آموزشی)؛
 ۶. جهانی‌سازی آموزه‌ها و تعالیم دینی - اسلامی با فضاهای مجازی قدرتمند و جاذب با هدف‌های ذیل:
- تحصیل علوم اسلامی از راه فضاهای مجازی جهانی؛
 - پاسخگویی به شبهات دینی؛
 - دفاع عقلانی - علمی در برابر مکاتب، فرقه‌ها و جریان‌های انحرافی؛
 - تبلیغ دین با زبان و ابزارهای جدید جهانی؛
 - پرداختن به جنبش نرم‌افزاری تحول و تولید علوم انسانی - اسلامی؛
 - ارائه نظام‌مند و روشمند نظریه‌های اسلامی و نقد نظریه‌های رقیب و معارض در فضاهای مجازی.

گفتمان فکری تحول در حوزه علمیه

۱. گفتمان سنتی بزرگانی چون شیخ عبدالکریم، آیت‌الله بروجردی و... .
۲. گفتمان امام خمینی علیه السلام که در گفتمان استاد شهید مطهری و مقام معظم رهبری تجلی یافته است و می‌توان آن را گفتمان اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله نامید که استاد شهید مطهری عناصر اصلی این گفتمان را صورت‌بندی کرده است و در جهان‌بینی و ایدئولوژی، ۵۹ اصل را مطرح کرد (مطهری، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۲۲۹-۲۵۰)؛ عناصری مانند:

- جاودانگی حقیقت؛
- واقع‌گرایی معرفتی؛
- خاتمیت با مؤلفه‌های جامعیت و کمال دین؛
- توحید؛
- فطرت؛
- اجتهادپذیری؛
- زندگی‌گرایی؛
- قرین‌بودن و همگرایی اجتماعیات و معنویات؛
- رابطه حق و تکلیف؛
- تفکیک آزادی معنوی (درونی) و اجتماعی (بیرونی)؛
- ضابطه‌مندی؛

و...

۳. گفتمان‌های حاکم بر برخی مؤسسه‌های علمی - پژوهشی مانند: فرهنگستان علوم اسلامی، مؤسسه آموزشی - پژوهشی امام خمینی، پژوهشگاه فرهنگ و علوم اسلامی و... .

۴. گفتمان تجددگرایی (متجدد)

۵. گفتمان تحجرگرایی (متجمد)

۶. گفتمان تجدیدگرایی عقلانی - اعتدالی (مجدد)

یا:

گفتمان تصلب‌گرایی؛ که سنت‌گرای محض و متمایل به تکرار سنت و بیمناک از نواندیشی و نوگرایی است.

گفتمان تجددگرایی؛ که سنت‌گریز و متمایل به غرب و مدرنیته و شیفته مبانی لیبرالیستی - سکولاریستی است.

گفتمان تمدن‌گرایی؛ که وفادار به سنت سلف و آگاه به زمان و نیازهای عصری و اجتهاد پویا و مؤمن به ابتکار، خلاقیت، نوآوری و نواندیشی‌اند و دارای عناصری مانند:

- نگرش نظام‌مند به معرفت دینی؛
- اصول‌گرایی در فهم دینی و توسعه‌گرایی در تحقق دین؛
- تکامل روش اجتهاد و پایان‌ناپذیری منابع اجتهاد؛
- ضرورت تدوین الگوهای اجتماعی از جمله الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت؛
- پی‌ریزی تمدن نوین اسلام؛
- ...

مراحل تحول در حوزه

مرحله اول: دوره تأسیس و شیخ مؤسس؛

مرحله دوم: دوره آیت‌الله بروجردی؛

مرحله سوم: دوره امام خمینی و انقلاب اسلامی؛
مرحله چهارم: دوره مقام معظم رهبری که دوره تکمیلی - تولیدی است.
دیدگاه‌های مقام معظم رهبری در سفر به قم از ۸۹/۷/۲۷ تا ۸۹/۸/۳ و
بحث‌های معظم‌له در سال‌های ۶۹-۷۱ و ۷۲ و ۷۹.

چکیده محورها

۱. مفهوم‌شناسی بحث، جایگزین‌سازی مفهوم پویا و بالنده به جای مفهوم
منسوخ و مندرس؛

۲. تفکر تحول و اصلاح حوزه، بیش از نیم قرن در حوزه علمیه مطرح است
(۶۸/۹/۷).

* حوزه محصول یک سیر تاریخی، نتیجه، مستحصل و زیاده‌گزینی همه این
حرکت عظیم علمی است که با مهاجرت، تحقیق و علم همراه است.

۱. مجریان اصلاح و تحول (۷۴/۹/۱۴)

- بزرگان حوزه؛

- فضلاء جوان؛

- دستگاه مدیریت.

۲. مانع تحول از جهت معرفتی (۷۶/۴/۲۲)

- مانع موجود: تحجر (بلای اصلی و مانع تحول عظیم)، (حفظ اصول حوزوی

غیر از تحجر است)؛

۱. تحجر در افکار؛

۲. تحجر در روش‌ها.

- مانع محتمل: غرب زدگی و انتقاداندیشی.
۳. عوامل تحول از جهت معرفتی
- نواندیشی و نوآوری در چهارچوب‌هایی مانند:
۱. تفکر دینی؛
 ۲. ارزش‌های حوزوی؛
 ۳. روش‌های علمی.
- آزادفکری مترتب بر نفی تحجر و اثبات آزاداندیشی است. تحمل نظر مخالف یعنی اجازه دهیم مخالف نظر خویش را بگویند و با استدلال جواب دهیم.
۴. واجبات
- واجبات حوزه‌های علمیه در جهت تمدن اسلامی (۷۹/۷/۱۴)
۱. نظام اسلامی را از خود بدانند و برای تکمیل و رفع نقص آن، همه کوشش را انجام دهند.
 ۲. صلاحیت‌های لازم مقابله با بحران‌های فکری در حوزه به وجود آید.
 ۳. مصونیت حوزه از لحاظ فکری - سیاسی
 ۴. شناسایی استعداد‌های حوزه
 ۵. هجرت برای تعلیم و تزکیه و بودن در میان مردم
 ۶. زئ طلبگی:
 - به معنای پارسایی با عزت
 - نظم در تحصیل و زندگی
 ۷. غیرت دینی داشتن و عدم عصبانیت و عصبیت‌سازی
 ۸. ترمیم حوزه به معنای تربیت نیروهای علمی کارآمد.
۵. برخی موانع اصلاح (۶۹/۱۱/۴)
- کج فهمیدن؛

- ساده و سطحی فهمیدن؛

- غافل ماندن از مسائل جاری عالم و کشور؛

- بی تفاوتی نسبت به انقلاب اسلامی.

۶. آسیب‌های تحول و اصلاح

- غیرمأموریت‌گرایانه؛

- دور از عینیت و کتابخانه‌ای بودن؛

- فاصله معنادار میان آموزش و پرورش و برعکس؛

- عدم مدیریت کارآمد پژوهش‌های حوزوی یا غیرهوشمندانه بودن و غیراندیشمندانه بودن.

۷. مبانی تحول‌گفتمانی - مدیریتی

- علمیت؛

- عقلانیت؛

- معنویت؛

- مسئولیت‌پذیری و حضور (و نه غیبت) در صحنه‌ها و میدان جهاد و اجتهاد؛

- بهره‌گیری از موجودی ارزشمند حوزه و سازمان‌دادن، جهت‌دهی و پرهیز از دوباره‌کاری‌ها؛

- رهایی از مرداب سکوت و جمود و گرداب هرزه‌گویی و کفرگویی اهداف آزاداندیشی، اجتهاد و تولید فکر و علم (تولید فکر تکاملی)؛

- دفاع از نظام اسلامی و حکومت دینی از جهت علمی و عملی، با روزآمد بودن و حضور در صحنه و میدان عمل - جهاد و اجتهاد - (۸۹/۷/۲۹) به دلایل:

• نظریه‌پردازی سیاسی در همه جریان‌های اداره یک ملت؛

• پاسخگویی به شبهات علیه نظام.

۸. تحول مدیریتی (اوایل سال ۶۰)

- شورای عالی حوزه؛

- مرکز مدیریت حوزه با ۹ معاونت.

(۱۷۰ جلسه برای عملیاتی کردن فرامین مقام معظم رهبری در سفر اول

(۷۰/۱۱/۳۰)

۹. نقش طلاب جوان در تصمیم‌سازی‌ها برای تصمیم‌گیری‌ها

- طرح؛

- برنامه؛

- ابزار و امکانات؛

- محصول و خروجی.

در پایان شایان ذکر است به نظر نگارنده تا تحول در حوزه علمیه از جهت تحول مدیریتی و معرفتی - متدیک ایجاد نشود، تحول در علوم انسانی - چنانکه بایسته و شایسته است - حاصل نخواهد شد؛ بنابراین تحول گفتمانی - مدیریتی، مقدمه واجب تحول علوم انسانی به وسیله حوزه‌های علمیه و نقش‌آفرینی دستگاه روحانیت است.

ضرورت تحول در دانشگاه (از اسلامی‌شدن دانشگاه تا تحول در علوم انسانی)

در اینجا ضرورت تحول در دانشگاه را براساس آموزه‌ها و گزاره‌هایی از مقام معظم رهبری تقدیم می‌کنیم:

یکی از وظایف مهم دانشگاه‌ها عبارت است از نواندیشی علمی. مسئله

تجبر، فقط بالای محیط‌های دینی و افکار دینی نیست؛ در همه محیط‌ها، تجبر، ایستایی و پای‌بندبودن به جزمی‌گرایی‌هایی که بر انسان تحمیل شده، بدون اینکه منطق درستی به دنبالش باشد، یک بلاست. آنچه برای یک محیط علمی و دانشگاهی وظیفه آرمانی محسوب می‌شود، این است که در زمینه مسائل علمی، نواندیش باشد؛ معنای واقعی تولید علم این است. تولید علم، فقط انتقال علم نیست؛ نوآوری علمی در درجه اول اهمیت است. این را من از این جهت می‌گویم که باید یک فرهنگ بشود. این نواندیشی فقط مخصوص اساتید نیست؛ مخاطب آن، دانشجویان و کل محیط علمی هم هست.

البته برای این نوآوری علمی که در فرهنگ معارف اسلامی از آن به اجتهاد تعبیر می‌شود، دو چیز لازم است: یکی قدرت علمی و دیگری جرأت علمی. البته قدرت علمی چیز مهمی است و هوش وافر، ذخیره علمی لازم، مجاهدت فراوان برای فراگیری، چیزهایی است که برای به دست‌آمدن قدرت علمی لازم است؛ اما این کافی نیست. ای بسا کسانی که از قدرت علمی هم برخوردارند؛ اما ذخیره انباشته علمی آنها هیچ‌جا کاربرد ندارد. کاروان علم را جلو نمی‌برد و یک ملت را از لحاظ علمی به اعتلا نمی‌رساند؛ بنابراین جرأت علمی لازم است. البته وقتی از علم صحبت می‌شود، ممکن است در درجه اول، علوم مربوط به مسائل صنعتی و فنی به نظر بیاید؛ اما من به طور کلی و مطلق این را عرض می‌کنم؛ علوم انسانی، علوم اجتماعی، علوم سیاسی، علوم اقتصادی و مسائل گوناگونی که برای اداره یک جامعه و یک کشور به صورت علمی لازم است، به نوآوری و نواندیشی علمی یعنی اجتهاد احتیاج دارد. آن چیزی که در فضای علمی ما مشاهده می‌شود که به نظر من یکی از عیوب بزرگ محسوب می‌گردد،

این است که ده‌ها سال است که ما متون فرنگی و خارجی را تکرار می‌کنیم، می‌خوانیم، حفظ می‌کنیم و...؛ اما در خودمان قدرت سؤال و ایجاد خدشه نمی‌یابیم. باید متون علمی را خواند و دانش را از هر کسی فراگرفت؛ اما علم باید در روند تعالی خود، با روح‌های قوی و استوار و کارآمدی که جرأت پیشبرد علم را داشته باشند، همراه بشود تا بتواند پیش برود؛ انقلاب‌های علمی در دنیا این‌گونه به وجود آمده است (۱۳۷۹/۱۲/۹).

علم

شاید در جاهایی، علم‌گرایی یک فحش و نقطه منفی محسوب می‌شود؛ اما آنجایی که نقطه منفی محسوب نمی‌شود، دانشگاه است. دانشگاه بی‌علم، مثل فسنگان بی‌جان است! و فایده‌ای ندارد؛ یعنی واقعاً دانشگاه بی‌دانش، فقط یک گاه است! باید علم باشد؛ یعنی واقعاً در دانشگاه هرچه ممکن است بایستی روی مسئله علم تکیه کرد و به علم واقعاً بها داد (۱۳۶۲/۱۰/۲۷).

تولید علم

اینکه بنده درباره علوم انسانی در دانشگاه‌ها و خطر این دانش‌های ذاتاً مسموم هشدار دادم - هم به دانشگاه‌ها، هم به مسئولان - به خاطر همین است. این علوم انسانی‌ای که امروز رایج است، محتواهایی دارد که ماهیتاً معارض و مخالف با حرکت اسلامی و نظام اسلامی است، متکی بر جهان‌بینی دیگری است، حرف دیگری دارد، هدف دیگری دارد (۱۳۸۹/۷/۲۹).

عده‌ای باید فضاسازی کنند و این را به عنوان یک مطالبه عمومی دربیابند؛

دستگاه‌های تولید علم هم - مانند محیط‌های پژوهشگاهی، تحقیقات، کلاس‌های دانشگاهی، دانشجویان و اساتید - باید آن را دنبال کنند (۱۳۸۲/۲/۲۲).

[تولید علم] وظیفه همه است. اینکه ما مسئله تولید علم را مکرر در دانشگاه مطرح کردیم و باز هم مطرح می‌کنیم و در آینده هم ان‌شاءالله مطرح خواهیم کرد، معنایش این نیست که از یک‌یک مخاطبان می‌خواهیم تولید علم کنند، بلکه معنایش این است که این ارزش، هدف و حرکت جمعی - که انگیزه‌های فردی در پی آن است - بشود. البته علم ترجمه‌ای محض خوب نیست، مگر به عنوان یک وسیله. ما نباید دچار ترجمه شویم. علم و فرهنگ ترجمه و سیستم‌ها و روش‌های ترجمه‌ای، درست نیست. این بحث‌ها در جلسه اساتید هم مطرح بود. بنده می‌گویم ما به عنوان یک ملت با استعداد، باید علم‌آفرینی کنیم و می‌توانیم. کسانی که علم‌آفرینی کرده‌اند، هم از لحاظ استعداد و هم از لحاظ سوابق علمی درخشان تاریخی‌ای که ما داریم، از ما جلوتر نبودند؛ بنابراین ملت ما می‌تواند. این به عنوان طرح یک خواسته عمومی در دانشگاه‌هاست تا ان‌شاءالله همه آن را دنبال کنند (۱۳۸۲/۲/۲۲).

برنامه‌ریزی برای روح علمی دانشگاه

بایستی این میل به علم و تحقیق و پژوهش همه‌جا گسترش پیدا کند. باید مخصوص استاد و محقق هم نماند؛ در محیط دانشجویی و فضای دانشجویی گسترش پیدا کند؛ یعنی دانشجو میل به علم‌آموزی و تولید علم پیدا کند که این کاری است که احتیاج دارد به تدبیر و با توصیه و خواهش و تمنا و سفارش و دستور و اینها نخواهد شد. مسئولان بخش‌های آموزشی کشور ما، چه وزارت

آموزش و پرورش، چه وزارت علوم و وزارت بهداشت و درمان، چه بخش‌هایی که مربوط به مسائل برنامه‌ریزی فرهنگی‌اند، در این زمینه مسئولیت دارند. آنها کاری نکنند که محیط دانشگاهی، محیط علم‌طلبی باشد. واقعاً این جوان بخواد عالم بشود و فقط مسئله این نباشد که بخواد مدرکی بگیرد یا حالا اسمی مثلاً برای یک کار کوچکی دریاورد. این، حرکت لازم دارد. این حرکت باید ادامه پیدا کند. کمک دولت و دستگاه‌های مسئول و کمک کسانی که جایگاهی دارند که می‌توانند اثرگذار باشند بر روی ذهن مخاطبانشان، در این زمینه حتماً لازم است (۱۳۸۶/۴/۲۵).

نواندیشی و جرأت علمی

آنچه که برای یک محیط علمی و دانشگاهی وظیفه آرمانی محسوب می‌شود، این است که در زمینه مسائل علمی، نواندیش باشد. معنای واقعی تولید علم این است. تولید علم، فقط انتقال علم نیست؛ نوآوری علمی در درجه اول اهمیت است. این را من از این جهت می‌گویم که باید یک فرهنگ بشود. این نواندیشی فقط مخصوص اساتید نیست؛ مخاطب آن، دانشجویان و کل محیط علمی هم است. البته برای نوآوری علمی - که در فرهنگ معارف اسلامی از آن به اجتهاد تعبیر می‌شود - دو چیز لازم است: یکی قدرت علمی و دیگری جرأت علمی. البته قدرت علمی چیز مهمی است. هوش وافر، ذخیره علمی لازم و مجاهدت فراوان برای فراگیری، از عواملی است که برای به دست آمدن قدرت علمی لازم است؛ اما این کافی نیست. ای بسا کسانی که از قدرت علمی هم برخوردارند، اما ذخیره انباشته علمی آنها هیچ‌جا کاربرد ندارد؛ کاروان علم را جلو نمی‌برد و یک

ملت را از لحاظ علمی به اعتلا نمی‌رساند؛ بنابراین جرأت علمی لازم است ... اگر بخواهید از لحاظ علمی پیش بروید، باید جرأت نوآوری داشته باشید. استاد و دانشجو باید از قید و زنجیره جزمی‌گری تعریف‌های علمی القاشده و دائمی دانستن آنها خلاص شوند (۱۳۷۹/۱۲/۹).

جنبش نرم‌افزاری؛ یعنی در زمینه علم، تولید علم و شکستن مرزهای علم، یک جنبش و یک حرکت عظیم به وجود بیاید. از این پیشنهاد استقبال شد و من امروز می‌بینم که در سخنان اساتید و مسئولان دانشگاه‌ها روی این نکته تکیه می‌شود. البته تا مدتی بعضی‌ها می‌گفتند ما نمی‌دانیم اصلاً معنای این حرف چیست! عده‌ای هم شبهه می‌کردند که علم مگر تولیدکردنی است! البته بحث لغوی می‌کردند و می‌گفتند چرا گفته‌اید تولید علم! شما هرچه می‌خواهید اسمش را بگذارید؛ مقصود که معلوم است. جنبش نرم‌افزاری یعنی در معرفت علمی ننشینید دست خود را دراز کنید تا دیگران بکارند و میوه‌چینی کنند و هر مقدار از میوه را که لازم نداشتند، بیاورند در دست شما بگذارند. برو بکار! برو آبیاری کن! برو روی بنایی که دیگران ساخته‌اند، بنا بساز! این هدف ما بود. الآن هم از گوشه و کنار شنیده‌ام که عده‌ای سخنان یأس‌آفرین می‌زنند؛ مگر ما می‌توانیم؟ بله! می‌توانیم. ما در میدان‌های گوناگون و در فضای معرفت علمی امروز دنیا می‌توانیم کارهایی بکنیم که هنوز در دنیا نو باشد. این در همه زمینه‌ها کاملاً امکان‌پذیر است (۱۳۸۳/۱۰/۱۷).

مبنای علوم انسانی غرب که در دانشگاه‌های کشور به صورت ترجمه‌ای تدریس می‌شود، جهان‌بینی مادی و متعارض با مبانی قرآنی و دینی است، در حالی که پایه و اساس علوم انسانی را باید در قرآن جست‌وجو کرد.

اگر این کار انجام شود، پژوهشگران با استفاده از مبانی قرآنی و همچنین استفاده از برخی پیشرفت‌های علوم انسانی می‌توانند بنای رفیع و مستحکمی را از علوم انسانی پایه‌گذاری کنند (۸۸/۷/۲۸).

نظریه «جنبش تولید علم» که از سوی مقام معظم رهبری در آغاز بیست و پنجمین سالگرد انقلاب اسلامی مطرح شد، به سرعت در میان نخبگان علمی و فرهنگی فراگیر شد و به تدریج به گفتمان غالب در نسل دوم انقلاب بدل شد. تلاش‌هایی که در حوزه و دانشگاه صورت گرفت و به ویژه استقبال پُرشور نسل جوان از آرمان‌های این جنبش، نشانگر وجود یک نیاز و خلأ جدی در فضای علمی و فرهنگی کشور بود.

نخستین گام برای تحقق این نظر، شکل‌گیری ادبیات جامع و کارآمد نسبت به این موضوع حساس و ضروری در جامعه علمی و فرهنگی کشور است. برای تحقق این هدف لازم است به بیانات مقام معظم رهبری در این باره توجه کامل و جامعی بشود. به همین منظور در اینجا به مهم‌ترین دیدگاه‌های رهبری معظم انقلاب درباره نهضت علم، نگاهی اجمالی می‌افکنیم.

پیش‌فرض‌های تحول از دیدگاه مقام معظم رهبری

یکی از نیازهای فکری - معرفتی در هر موضوع علمی یا نظریه‌ای، داشتن پیش‌فرض‌هایی است که نقش اساسی در آن مسئله یا نظریه دارند که مقام رهبری با توجه کامل به چنین نقشی، پیش‌فرض‌های تحول و پیشرفت‌های علمی کشور و تحول در علوم انسانی را مطرح فرمودند. این پیش‌فرض‌ها عبارت‌اند از:

یکی این است که پیشرفت علمی، ضرورت حیاتی کشور در علوم مختلف است؛ البته رتبه‌بندی علوم را بعد عرض می‌کنیم که یکی از کارهای مهم است. پیش فرض دوم این است که این پیشرفت علمی، اگرچه با فراگیری علم از کشورها و مراکز پیشرفته‌تر علمی حاصل خواهد شد - بخشی از آن بلاشک این است - اما فراگیری علم یک مسئله است، تولید علم یک مسئله دیگر است. نباید ما در مسئله علم، واگن خودمان را به لوکوموتیو غرب ببندیم. البته اگر این وابستگی ایجاد بشود، یک پیشرفت‌هایی پیدا خواهد شد؛ در این شکی نیست؛ لیکن دنباله‌روی، نداشتن ابتکار، زیردست‌بودن معنوی، لازمه قطعی این چنین پیشروی‌ای است و این جایز نیست؛ بنابراین ما باید علم را خودمان تولید کنیم و آن را بجوشانیم. هر پله‌ای از پله‌ها که انسان در مدارج علم بالا برود، او را آماده می‌کند برای برداشتن گام بعدی و رفتن به یک پله بالاتر. این حرکت را باید ما از خودمان، در درون خودمان، با استفاده از منابع فکری و ذخایر میراث فرهنگی خودمان ادامه بدهیم و داشته باشیم.

سوم اینکه این پیشرفت علمی باید با خودباوری اولاً؛ امید به موفقیت ثانیاً؛ حرکت جهادگونه ثالثاً؛ همراه باشد. چون ما فرض را بر این گذاشتیم که پیشرفت علمی، باید با نگاه بومی و با تکیه به فرهنگ خودمان باشد - فرهنگ ما یعنی اسلام و موارث ملی پسندیده ما - و نیز ناظر به نیازهای کشور. این باید مجموعه حرکت علمی ما را تشکیل بدهد. ممکن است بعضی خدشه کنند که آقا مگر می‌شود؟ ما باید این باور را پیدا کنیم - همین‌طور که حالا بعضی از آقایان فرمودند - که می‌توانیم. بدانیم که وقتی حرکت انجام گرفت، امید رسیدن به موفقیت وجود دارد.

و چهارم اینکه در این حرکت، تنبلی و تن‌آسایی و محول‌کردن کار به یکدیگر جایز نیست. حرکت جهادگونه باید کرد. جهاد فقط در میدان جنگ نیست، در میدان علم هم مثل بقیه میادین زندگی، جهاد لازم است. جهاد یعنی تلاش بی‌وقفه، همراه با خطرپذیری - در حد معقول البته - و پیشرفت و امید به آینده.

اینها پیش‌فرض‌های ماست که روی اینها چون زیاد بحث کرده‌ایم، بارها گفته‌ایم، تلقی به قبول‌شدن از طرف دانشمندان و اساتید - امروز هم ملاحظه کردید که بعضی از دوستانی که اینجا بیاناتی کردند، به آنچه که مطالبات این سال‌های اخیر بوده، اشاره کردند - نشان‌دهنده این است که به عنوان یک تفکر، این پیشرفت علم، فتح قله‌های تازه در علم، نگاه نوآوری در مرزهای دانش و پیشرفت در مرزها، جزء تفکرات جامعه علمی امروز ماست که در او بحثی نیست (۱۳۸۱/۷/۳).

نتیجه

گفتمان تحول و تولید علوم انسانی - اسلامی، گفتمانی است که مقام معظم رهبری براساس نیاز ریشه‌ای و بنیادین جامعه اسلامی و پیشرفت همه‌جانبه آن در مسیر تکامل انقلاب اسلامی ایران و ارائه مدل و الگوی جامع و کامل از ولایت دینی براساس نظام جمهوری اسلامی ایران ارائه دادند و برای تحقق این گفتمان، زمینه‌های علمی - معرفتی و پیش‌فرض‌ها و مفاهیم اساسی به کار رفته در آن را فراهم ساخته، تبیین نموده‌اند که مقاله حاضر، رسالت تبیین مفهومی این گفتمان را به عهده دارد؛ در نتیجه از تحول، تحول جوهری و از علوم

انسانی، علوم متخذ و برگرفته از منبع زلال قرآن کریم و آموزه‌های ناب نبوی و علوی را اراده کرده‌اند تا براساس منبع جامع و کامل قرآن و عترت، مبانی و رویکردها و کارکردهای گفتمان تولید علوم انسانی - اسلامی تحقق یابد و پیشرفت همه‌جانبه جامعه اسلامی به شکل یک الگوی قابل ارائه و عمل برای جهانیان درآید؛ زیرا در این گفتمان، عقلانیت، معنویت، عدالت، حریت و سعادت الهی - انسانی متجلی است.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. پارسانیا، حمید، سنت، ایدئولوژی، علم: مجموعه مقالات، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۵.
۴. جوادی آملی، عبدالله؛ تفسیر موضوعی قرآن مجید؛ ج ۱۷، قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۹.
۵. _____؛ تفسیر موضوعی قرآن مجید؛ ج ۳، قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۶.
۶. _____؛ حق و تکلیف؛ قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۴.
۷. _____؛ دین شناسی؛ قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۱.
۸. خمینی، سیدروح الله؛ صحیفه نور؛ ج ۱۷، تهران: وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۰.
۹. _____؛ ولایت فقیه (نامه‌ای از امام موسوی به کاشف‌الغطا)؛ تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، سال ۱۳۷۲.
۱۰. دهخدا، علی اکبر، لغتنامه دهخدا، رحلی، انتشارات دانشگاه تهران، [بی تا].
۱۱. رشاد، علی اکبر، جزوه علمی فلسفه علوم انسانی، ویراست اول، ۱۳۸۹.

۱۲. سایت مقام معظم رهبری www.khamenei.ir
۱۳. طباطبایی، محمدحسین؛ **تفسیرالمیزان**؛ قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۳۷۴.
۱۴. _____؛ **المیزان فی تفسیرالقرآن**؛ قم: مؤسسه مطبوعات اسماعیلیان، ۱۴۱۲ق.
۱۵. کلینی، محمدبن یعقوب؛ **اصول کافی**؛ چ ۴، بیروت: دارالتعارف، ۱۴۰۱ق.
۱۶. مطهری، مرتضی، ده گفتار، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۶۰.
۱۷. _____؛ **مجموعه آثار**، انتشارات صدرا، ۱۳۷۸.
۱۸. مکارم شیرازی، ناصر؛ **تفسیر نمونه**؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۲.